

اسرار بیماری و مرگ استالین و آغاز کارزار استالین‌ستیزی

نویسنده: یوری امیلیانوف

مترجم: ا. م. شیریں

ویراستار: حسین کوشی

پیشگفتار ویراستار

حاکمان، مقامات دولتی، سیاستمداران، رهبران و فعالان احزاب سیاسی یا روشنفکرانی که در کشور خود یا در هر کشور دیگر محل اقامت خود شاهد بی‌کاری و اجارمنشینی، حتی بدتر از آن، فقر، گرسنگی، بیسرنپناهی و خانه‌بدوشی انسانها هستند، آن‌هایی که آزادی و برابر حقوقی زنان با مردان و حقوق بشر یکی از مهمترین دغدغه‌هایشان است و آن‌هایی که در کشورشان انسانها بر اساس جنسیت، نژاد و ملیت، رنگ پوست یا دین و مذهب، مقام و منصب، فقر و ثروت تقسیم‌بندی می‌شوند، بلحاظ اخلاقی نه تنها حق فحاشی و افتراگویی، حتی حق انتقاد هم به ایدئولوژی سوسیالیسم علمی و بنیانگذاران آن، به کنشگران و مبارزان آن، بویژه، به استالین ندارند. خوارداشت و هتک حرمت همان استالین که رهبری ایجاد نخستین جامعه سوسیالیستی تاریخ جهان را برعهده داشت؛ که در امپراطوری مستأصل و بطور کلی ویرانه شده روسیه در جنگ جهانی اول، ابرقدرت علمی، صنعتی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی اتحاد شوروی را ساخت که تکیه‌گاه صلح و امنیت جهانی بود؛ که بدون مشارکت اتحاد شوروی هیچ مشکل جهانی حل و فصل نمی‌شد؛ که در سخت‌ترین شرایط اتحاد شوروی، برغم جنگهای ویرانگر داخلی با گاردهای سفید تحت حمایت همه جانبه ۱۴ قدرت خارجی، در مجموع با گذشت ۱۲ سال از انقلاب کبیر اکتبر ریشه بی‌کاری خشکاند، به استالین، که با محافظ خودش به بحث می‌نشست، اوج وقاحت است.

پر واضح است که نشر چنین مطالبی بهیچوجه بمعنی دفاع از شخص استالین نیست. چه که کارها و آثار ماندگار او یک حقیقت مسلم است و بی‌نیاز از دفاع. بلکه، در واقعیت امر و در اصل بمعنی پرتوافکنی، البته در هر حد توان، به جهان‌بینی و ایدئولوژی رهایی‌بخش طبقه کارگر و تاریخ نخستین تجربه عملی آن تحت رهبری استالین است، که همواره مورد تهاجم عصبی نظریه‌پردازان بورژوازی و همه انواع نیروهای ارتجاعی جهان تحت بهانه‌ها و عناوین جعلی، از جمله، با عنوان نابخردانه استالین‌ستیزی قرار گرفته و می‌گیرد.

اسرار فاش‌نشده مرگ استالین در اقامتگاه «بلیژنیا»

در مدت ۶۳ سالی که از مرگ استالین سپری می‌شود، مورخان، محققان، مؤلفان و نویسندگان سناریوهای تلویزیونی هیچگاه حوادث روزهای ۲۸ فوریه تا ۵ مارس ۱۹۵۳ در اقامتگاه استالین را مورد توجه قرار نداده‌اند. مسئله عبارت از این است که حتی قبل از تشییع جنازه استالین شبیهاتی در توضیحات رسمی در مورد بیماری او بوجود آمد. سوتلانا آلویووا در مقاله خود متذکر می‌شود که هنگام احتضار استالین در اقامتگاه، واسیلی، پسر مست او حضور داشت که با داد و فریاد رهبران اتحاد شوروی حاضر در آنجا را به «قتل پدر متهم کرد». واسیلی بعدها یادآور شد هنگامی که در کنار تابوت پدر در تالار ستون‌ها ایستاده بود، در میان کسانی که برای وداع با استالین آمده بودند، یک بانوی پیر حضور داشت، که بر علیه رهبران کشور که بعنوان گارد تشریفات در کنار تابوت استالین ایستاده بودند، اتهام مشابهی را تکرار نمود. گذشته از تخیلات واسیلی مست، صحبت مادرم در بازگشت از مرکز مسکو پس از تلاش ناموفق برای ورود به تالار ستون‌ها، از احتمال صحت وقوع این رخداد گواهی می‌دهد. در اتوبوس برقی انباشته از مسافر که او سوار بر آن به خانه بازگشت، ناگهان مردی با صدای بلند بعضی دشمنان را متهم کرد و گفت که آنها «استالین را کشتند و حالا در خفا شادمانی می‌کنند».

اقدام برای قتل استالین بارها در فیلم‌های تلویزیونی توصیف شده است. در یکی از آنها سوسلوف سعی می‌کند شکلات مسموم به استالین بدهد. کتابی انتشار یافت که در آن گفته می‌شود در جایی یک بطری آب‌معدنی نگهداری می‌شد که استالین قبل از شروع درد مرگبار خود از آن نوشید. مؤلف کتاب متذکر می‌شود، که در دیواره بطری آثار زهر وجود داشت. شایعاتی در این خصوص پخش گردید، که کلمنت گاتولاد، رئیس جمهور چکوسلاواکی که در آن روزها بنحوی در مسکو حضور داشت، زمانی به اقامتگاه استالین رفت که او بی‌هوش افتاده بود. هنگامی که گاتولاد به او نزدیک شد، لکه‌های خون در روی لبان استالین مشاهد کرد. گاتولاد با دستمال جیب‌اش لب‌های او را تمیز کرد و دستمال را به جیب‌اش گذاشت. معلوم است، که گاتولاد به بیماری ریوی مبتلا شد و پس از بازگشت به پراگ ناگهان در اثر حمله قلبی درگذشت.

شایعات و روایات در باره قتل استالین مولود شواهد واقعی در مورد چگونگی بیماری و مرگ مرموز او بود. در مدت چند ساعت که استالین در کف اتاق کار خودش بی‌هوش افتاده بود، هیچیک از تعداد زیاد نگهبانان (بنوشته اولگ خلونیکو

در کتاب «استالین، سرگذشت یک رهبر»، ۳۵۵ نفر بودند) چرا سعی نکردند روشن نمایند چه اتفاقی برای کسی افتاده است که همه آن افراد مسئول حفاظت از جان و امنیت او بودند؟ علاوه بر آن، واضح بود، که در آن روز، اول مارس، قرار بود به افتخار رهبران کشور و فرزندان استالین ضیافت شام برگزار شود. آنها به کرات به اقامتگاه زنگ زدند و بیدار شدن استالین را از خواب جویا شدند، اما هر بار فقط یک جواب گرفتند: «هیچ خبری نیست». باز هم سؤال پیش می‌آید: چرا در میان کارکنان اقامتگاه (بنا به نوشته اولگ خولنیوک، ۷۳ نفر) یک نفر پزشک یا حتی یک نفر قادر به ارائه کمک‌های پزشکی وجود نداشت؟ بالاخره، شگفت‌آور است، چرا حتی پس از آنکه نگهبان استالین را روی کف اتاق بی‌هوش یافت تا آمدن پزشکان به بالای سر او بیش از ۱۰ ساعت طول کشید؟

با این حال، به این و سایر پرسشهای حیرت‌انگیز می‌بایست پاسخ‌هایی برای اثبات این داده می‌شد که همه اتفاقات عجیب حاصل برقراری مقررات اکید توسط استالین بوده، و به تبع آن، خود او هم مسئول مرگ خودش شناخته شود. چیز عجیبی نیست، اما پاسخ‌های بی‌خردانه و فاقد منطق برای بخش قابل ملاحظه‌ای از افکار اجتماعی کشور ما و همه جهان قانع‌کننده بنظر می‌رسند. این واقعیت منتفی نیست، که در جهان انسان‌های زیادی وجود دارند که با پیروی از الهیات کوبینیتوس ترتولیانوس اعتراف می‌کنند که: «چون احمقانه است، باور می‌کنم». نگهبانان کجا بودند؟

در توضیح اینکه، چرا نگهبانان به استالین سر نزدند، خلونیوک نوشت: «از وارد شدن به اتاق استالین می‌ترسیدند». این توجیه یکی از ابداعات خلونیوک نیست، بلکه آن در سال ۱۹۵۳ قبل از تولد این فارغ‌التحصیل دانشکده تربیت معلم وینیتسا پدید آمد. واقعا هم خلونیوک اذعان می‌کند که نگهبانان «به استالین عادت کرده بودند و استالین از تنهایی به آنها (کارکنان جایگزین خانواده او شده بودند). گاهی اوقات استالین همراه با کارکنان اقامتگاه در باغ کار می‌کرد، روی اجاق کباب می‌پخت. برای معالجه بیماری کمرش، گاهی به آشپزخانه می‌رفت و روی بخاری روسی دراز می‌کشید». اما برغم این اعترافات، خلونیوک می‌نویسد: «استالین اطرافیان خود را در شرایط ترس و انضباط سخت نگه می‌داشت». به این سبب، نگهبانان می‌ترسیدند و هر چند که مدت زیادی از زمان معقول بیداری استالین در اول ماه مارس می‌گذشت، به او سر نزدند.

برخلاف این، نیروهای امنیتی و مسئولان خدماتی اقامتگاه استالین انسان‌های مرعوب شده‌ای نبودند. آ. ربین، که مدت طولانی در گارد محافظ استالین خدمت می‌کرد، در باره او می‌نویسد: «از آدم چاپلوس بدش می‌آمد. من با آگاهی به طبیعت او، بارها با وی وارد بحث شدم. بعضی وقت‌ها استالین به فکر فرو می‌رفت و می‌گفت: احتمال دارد حق با شما باشد. من فکر می‌کنم». آن افرادی هم که

عصر روز اول مارس استالین را از غذاخوری کوچک به تالار بزرگ اقامتگاه آوردند، انسانهای وحشتزده و مرعوب نبودند (م. بوتوسووا، و. توکوف، م. استراستین، پ. لازگاچف) (М. Бутусова, В. Туков, М. (Старостин, П. Лозгачев). خانم خانهدار، ماترنا بوتوسووا به سبب خودداری استالین از پوشیدن کفش تازه بجای کفش کهنه‌ای که به آن عادت کرده بود، همیشه با رهبر بحث می‌کرد. هنگامی که و. توکوف، سرهنگ محافظ، وجود تیپانچه در جیب مخفی شنل رئیس خود را قبل از حرکت در داخل ماشین بدقت واریسی می‌کرد و سپس، در صندلی جلو می‌نشست و بلافاصله بخواب می‌رفت، استالین صبورانه تحمل می‌کرد. (فقط یک بار استالین به همسفر خود در داخل ماشین به آرامی گفت: «معلوم نیست، کی محافظ کیست؟» پس از آن که معلوم شد توکوف بدلیل بیماری سخت دخترش و زندگی با خانواده در یک اتاق باندازه کافی نمی‌خوابد، برای اسکان توکوف در منزل جداگانه چاره اندیشید. استراستین هم یک بار هنگامی که استالین بعد از یک ضیافت طولانی تصمیم گرفت در سرمای شدید شب در پارک قدم بزند، بی‌ملاحظه از دستور او سرپیچی کرد. سرهنگ دوم م. استراستین ابتدا وانمود کرد، که نمی‌تواند در را باز کند، اما سپس، بدون ترس از توبیخ توسط فرمانده، بصراحت اظهار داشت که به ساکن اقامتگاه اجازه خروج نمی‌دهد. با این حال، فردای همان شب استالین از استراستین خواست حادثه دیشب را فراموش کند. زیرا متوجه شده بود که نگهبان بدلیل نگرانی از سلامتی او این کار را کرده است. این واقعیت نیز که لازگاچف بعد از ورود به داخل غذاخوری کوچک در عصر روز اول مارس از ترس فلج نشد، گواه آن است.

روایت‌ها در خصوص ارباب نگهبانان با کتاب «اقامتگاه بلژنیای استالین. تجربه راهنمای تاریخی»، تألیف س. دویاتوف، آ. شفوف و یو. یوریف نیز که در همین اواخر انتشار یافت، تناقض دارند. چند روز پیش از اول مارس استالین به حمام رفت و یک ساعت در آنجا ماند. از داخل حمام صدایی شنیده نشد. نگهبانان به ژنرال ن. پ. نویک، فرمانده بلافاصله خود اطلاع دادند. او نیز حادثه را به س. ل. ایگناتیف، وزیر امنیت ملی اتحاد شوروی که پس از عزل ن. س. ولاسیک، از ۲۹ ماه مه ۱۹۵۲ مسئولیت تأمین امنیت استالین را بعهده داشت، گزارش داد. ایگناتیف خبر دریافتی از اقامتگاه را به اطلاع مالنکوف رساند. با این حال، نویک به اقامتگاه رفت و دستور داد در حمام را بشکنند. همینکه نگهبانان مسلح به ابزار لازم به در حمام نزدیک شدند، در بطور غیرمنتظره باز شد. استالین خواب‌آلود در آستانه در ظاهر شد. «صبح بخیر!»- نگهبانان نفس راحتی کشیدند. استالین در پاسخ سر تکان داد. سپس معلوم شد که او روی نیمکت اتاق استراحت بخواب رفته است. هیچ شواهدی وجود ندارد، که استالین از اقدام مسئولین امنیتی

نارضایتی کرده باشد. واضح است که او اقدام مسئولان امنیتی برای ورود به حمام را بمعنی نگرانی آنها از سلامتی خودش درک می‌کرد.

چه تغییری در اول مارس بوجود آمد؟

پس از آن که استالین از خواب بیدار نشد، بر اساس خاطرات آنها، همانطور که او آن روز در خروج از حمام تأخیر کرد، اظهار نگرانی نمودند. اما اول مارس آنها برای وارد شدن به محل حضور فرد تحت‌الحفظ خود در مدت چند ساعت سعی نکردند. در حالیکه این بار بدون نیاز به شکستن در، بسادگی می‌توانستند آن را باز کنند. اما نگهبانان به هر دلیلی چنین نکردند. می‌توان فرض کرد، که از انجام این کار منع شده بودند. حتی اگر نگهبانان به استالین وفادار نبوده باشند، مهمتر از هر چیز، آنها مأموران سازمان منظمی بودند که در آن دستورات صادره بطور اکید اجرا می‌شد. فقط ستوان امنیت ملی، و. استامین، مأمور این ساختار نظامی که همه والچکا صدایش می‌کردند، بدلیل رابطه خاص خود با استالین، می‌توانست از هر دستوری سرپیچی نماید. نکته قابل تأمل این است، که والچکا آن روز در اقامتگاه حضور نداشت.

قدر مسلم این است که استالین پس از صرف غذا با چهار نفر از اعضای هیأت دبیران کمیته مرکزی، ساعت پنج صبح به اتاق خواب رفت و نگهبانان به دستور رئیس نگهبانی خروجی، ای. و. خروستالیوف (Хрусталёв, Иван Васильевич) عمل کردند. این دستور در سالهای ۱۹۸۰ علنی شد و عبارت از آن بود که نگهبانان برای اینکه مزاحم استالین نشوند، می‌بایست بخوابند. اما آیا دستور خروستالیوف فقط عبارت از این بود؟ سخنان خروستالیوف می‌توانست ذهنیت مردم را در مدت سه و نیم دهه تغییر دهد. خود خروستالیوف هم نمی‌توانست به تاریخ‌نگاران کمک نماید. زیرا بعد از مرگ استالین، نیروهای وزارت کشور این نگهبان را بازداشت کردند. او بعد از چند روز آزاد شد، اما این مرد تنومند تقریباً بلافاصله بعد از آزادی در اثر حمله قلبی درگذشت و اصل دستوری که خروستالیوف به زیردستان خود داده بود، بعنوان یک راز سر به مهر پوشیده ماند.

یک نکته دیگر نیز مکتوم مانده است. نگهبانان می‌دانستند که استالین در حدود ساعت پنج صبح خوابید. آنها تصور می‌کردند که او در حوالی ظهر بیدار خواهد شد. بر حسب آنکه زمان گذشت و استالین از غذاخوری کوچک بیرون نیامد، نگرانی آنها شدت گرفت. در این حال، ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه در پنجره غذاخوری کوچک روشنایی مشاهده شد. اول مارس در این ساعت در مسکو و منطقه مسکو خورشید غروب می‌کند. نگهبانان با این تصور که استالین مدتها خوابیده، و، این دفعه هم بروال برخی وقتها، خودش برای تهیه غذا چراغ را روشن کرده است، آرامش یافتند. با این وضع، باز هم معلوم نیست که چرا او

برغم آگاهی به گذشت وقت غذا بیرون نیامد. در هر حال، آنها در ساعت ۲۲ و ۳۰ دقیقه در را باز کردند و دیدند که او روی کف اتاق افتاده و شب چراغ در روی پاتختی روشن است. چه کسی چراغ را روشن کرده بود؟ اگر استالین روشن کرده باشد، در این صورت می‌توان گفت که او ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه از هوش رفته است. آیا احتمال دارد که چراغ را کس دیگری بمنظور فریب نگهبانان و ممانعت از ورود آنها به اتاق روشن کرده باشد؟

ریشه‌های سیاست‌بازی در «پرونده پزشکی»

اغلب تحلیلگران برای توجیه نبود کارکنان طبی در اقامتگاه چنین ادعا می‌کنند، که بعد از تشکیل «پرونده پزشکی»، استالین همه آنها را بیرون راند. ن. س. خروشچوف در گزارش خود در جلسه بسته کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی اظهار داشت: «بیانید... پرونده پزشکی را در نظر بگیریم». در واقعیت امر هیچ «پرونده‌ایی» جز گزارش خانم دکتر تیموشوک که به احتمال زیاد، تحت تأثیر یا به دستور کسی به استالین نامه نوشت و طی آن اعلام داشت که گویا پزشکان به روش‌های غیرمجاز دست زده اند، وجود ندارد. برای استالین همین نامه کافی بود که بی‌درنگ به این نتیجه‌گیری برسد که در اتحاد شوروی پزشکی وجود دارند که به اعمال مغایر با حرفه شریف پزشکی دست می‌زنند. او دستور بازداشت گروه برجسته‌ایی از متخصصان طب اتحاد شوروی را صادر کرد. استالین چگونگی انجام بازجویی‌ها و نوع روشهای بکار بسته شده در روند بازجویی از دستگیر شدگان را شخصا تعیین کرد.

در واقعیت امر هم واقعیات جداگانه این گزارش با خیالپردازی خروشچوف در هم آمیخته بود. ۲۹ اوت سال ۱۹۴۸ رئیس اتاق نوار قلب بیمارستان کرملین، لیدیا تیموشوک پس از معاینه آ.آ. ژدانوف، به رئیس خود نامه فرستاد و طی آن تأیید کرد که بیمار را بدون توجه به نوار قلبی او دال بر وجود سکته قلبی معالجه نمودند. او در گزارش خود نشان داد که یگوروف و وینوگرادوف، پزشکان معالج ژدانوف «به او پیشنهاد کردند که با حذف عبارت سکته قلبی، رأی پزشکی را تغییر دهد». ژدانوف دو روز پس از این معالجه درگذشت. در کالبد شکافی از جسد ژدانوف آثار سکته قلبی آشکار گردید که در تاریخچه بیماری او ثبت نشده بود. همه مشاوره‌های پزشکی برگزار شده بعد از مرگ ژدانوف رأی پزشکان را تأیید کردند. در نتیجه، تیموشوک از بیمارستان کرملین اخراج شد. ولاسیک در متن تندنویس مشاوره نوشت: «به وزیر گزارش شده، که رفیق پاسکر بنشیف خوانده و تشخیص پزشکان را صحیح می‌داند، رفیق تیموشوک محق نیست».

اما سپس ولاسیک بعنوان فرد مسئول سازماندهی کار پزشکان مرکز درمانی کرملین نامه تیموشوک را (برخی اوقات نام خانوادگی او را تیماشوک می‌نویسند)

مورد مذاقه قرار داد و آن را در اختیار استالین گذاشت. بر اساس خاطرات ولاسلیک، او ضمن اظهار ناباوری به مدعای تیموشوک، وی را موظف کرد «پروفسورهای معالج ژدانوف را بدقت مورد بررسی قرار دهد و تحت نظر امنیتی بگیرد، که من هم اجرا کردم. هیچ اطلاعاتی دال بر بی‌اعتباری پروفسورها وجود نداشت و من به استالین گزارش کردم». نامه تیموشوک به آرشیو فرستاده شد.

اما چند سال بعد نامه تیموشوک توجه بریا و متحد آن وقت او، مالنکوف را جلب کرد. ولاسلیک فهمید که بریا و مالنکوف سعی می‌کنند او و پاسکریشیف را به بی‌توجهی جنایی نسبت به نامه تیموشوک متهم نمایند. با نگاهی به ریشه این دسیسه، ولاسلیک متذکر شد که هر چیز از آنجا شروع شد که او در این باره که سرکیسوف، رئیس حفاظت بریا محصولات بعمل آمده در اقامتگاه‌های دولتی را در بازارها بفروش می‌رساند، به استالین گزارش داد. با این حال، بریا در دفاع از سرکیسوف موفق شد و پس از آن دستگیری فداسییف، فرمانده اقامتگاه استالین را سازمان داد. او بر علیه ولاسلیک شهادت داد و او را به تلاش برای مسموم کردن استالین متهم نمود. بگفته ولاسلیک، استالین «فداسییف را برای بازجویی فراخواند. او در این بازجویی اظهار داشت: این دروغی بود که با ضرب و شتم مجبورم کردند امضاء کنم». اگر چه فداسییف را آزاد کردند، اما هیچیک از مسئولان «پرونده» او مجازات نشدند. در مقابل، بگفته ولاسلیک، «بریا همراه با سروف شروع کرد به جمع‌آوری مدارکی علیه من، بدون اجتناب از دروغ‌بافی و مکاتبات بدگویانه».

در این هنگام سرهنگ م. د. رومین، سر بازپرس وزارت امنیت ملی اتحاد شوروی در امور ویژه، به بررسی «پرونده» دکتر یا. گ. اتینگر بود که در ۱۸ نوامبر ۱۹۵۰ بعلت اظهارات شدید «ضد شوروی» بازداشت شده بود. رومین مصرانه سعی می‌کرد از دکتر اعتراف گرفته و او را به شرکت در قتل آ. س. شرباکوف، دبیر کمیته مرکزی در سال ۱۹۴۵ و دیگر بیماران از میان مقامات بلندپایه متهم نماید. فکر مشابهی به مغز رومین، حسابدار سابق هنگامی خطور کرد که او در اداره امنیت ملی استان آرخانگلسک استخدام شد. در آنجا، بگفته و. س. یاسین، معاون وزیر امنیت ملی، رومین «در آرخانگلسک یک پزشک یهودی را بازداشت کرد و او شهادت داد، که یک سازمان مخفی پزشکی در مسکو فعالیت می‌کند». رومین پس از بازداشت اتینگر، داستان توطئه پزشکان کرملین را نوشت که از قتل شرباکوف، ژدانوف و کالینین بدست آنها و از قصد آنها برای دست زدن به جنایات دیگر حکایت می‌کرد.

اما و. ز. آباکوموف، وزیر امنیت ملی، پس از بازجویی از اتینگر، اعلام داشت که «هیچ، مطلقا هیچ اقدام مرتبط با ترور در اینجا وجود ندارد». آن وقت،

در بهار سال ۱۹۵۱ د. ن. سوخانوف، منشی مالنکوف در اتاق پذیرش کمیته مرکزی با رومین ملاقات کرد و برای نوشتن نامه حاکی از اقامه اتهام علیه آباکوموف به استالین، به این فرد کم سواد کمک کرد. رومین در آن نامه مدعی شد که اتینگر در اثر توطئه آباکوموف هنگام بازجویی در زندان مرد. رومین ادعا کرد که آباکوموف روند «پرونده صهیونیست‌ها» را متوقف کرد.

رومین در جستجوهای خود برای یافتن عاملان توطئه شوم، توجه خاصی روی پزشکان یهودی معطوف می‌داشت. در آن زمان، توقع دولت اتحاد شوروی از کمیته یهودی تشکیل یافته در سالهای جنگ ضدفاشیستی، دایر بر سازمان‌دهی کمک مالی با مساعدت بورژوازی جهانی یهودی به اتحاد شوروی ویران شده که نقش تعیین کننده‌ای در تارومار کردن هیتلریزم و نجات ملت یهود از نابودی ایفاء کرد، برآورده نشد. روابط اتحاد شوروی و اسرائیل نیز با وجود این که کشور ما در سال ۱۹۴۷ در سازمان ملل متحد از تشکیل دولت یهود پشتیبانی کرد و سپس به آن کمک کرد، تنظیم نشد. آمریکا برای نفوذ در این کشور بسرعت از اتحاد شوروی پیشی گرفت. شبهات به کمیته صهیونیست‌ها و همچنین، به هر کسی که از توسعه روابط بین اتحاد شوروی و اسرائیل پشتیبانی می‌کرد، افزایش یافت. در ماه نوامبر سال ۱۹۴۷ کمیته یهودی منحل گردید و رهبران بازداشت شدند. از این رو، داستان توطئه پزشکان یهودی رومین با مصالح سیاسی آن دوره انطباق داشت.

بمنظور بازرسی اتهام م. د. رومین کمیسیونی مرکب از گ. م. مالنکوف، ل. پ. بریا و س. د. ایگناتیف، رئیس شعبه کمیته مرکزی تشکیل گردید. بر اساس اتهام ساختگی، آباکوموف در ماه ژوئیه سال ۱۹۵۱ از مقام وزارت برکنار و بازداشت شد. س. ای. آگالتسوف، سرپرست وزارت امنیت ملی از ماه اوت، با پشتیبانی از مدعای رومین بررسی «پرونده پزشکی» را آغاز کرد. س. د. ایگناتیف تحت‌الحمایه مالنکوف، بعد از آن که در ماه اوت سال ۱۹۵۱ بمقام وزیر امنیت ملی منصوب شد، به این تحقیقات شدت بخشید. در تاریخ ۱۹ اکتبر سال ۱۹۵۱ رومین بمعاونت وزارت امنیت ملی و رئیس بخش امور ویژه منصوب گردید. او به دستگیری‌های بیشتر از میان پزشکان کرملین پافشاری کرد. فعالیت‌های رومین به طرح بریا و مالنکوف، یعنی، از میان برداشتن رئیس حراستی با نفوذ استالین، و احتمالاً پاسکرینشیف- جواب می‌داد.

در مقابل آن، ولاسیک و پاسکرینشیف به جمع‌آوری اطلاعات در خصوص وجود فساد در رهبری جمهوری سوسیالیستی گرجستان شوروی دست زدند، که در میان آنها افراد دارای ملیت مینگرلی وجود داشتند که بریا نیز به آن تعلق داشت.

تابستان سال ۱۹۵۱ استالین برای استراحت به گرجستان رفت. ولاسیک گواهی می‌دهد: «ما در بارژومی و تسخالتوبو اقامت کردیم... از معاون وزیر راه گرجستان که هیأت ما را همراهی می‌کرد، در باره اوضاع نامساعد گرجستان و در این باره که برای ورود به دانشگاهها ۱۰ هزار روبل طلب می‌شود، و یا بطور کلی در باره رشد رشومخواری در گرجستان گزارش‌هایی می‌رسید. من آن را به اطلاع استالین رساندم. او وزیر امنیت ملی گرجستان را فراخواند که وی نیز وجود چنین واقعیتهایی را تأیید نمود».

ولاسیک در خاطرات خود می‌نویسد: «در بازگشت به مسکو جلسه هیأت سیاسی تشکیل گردید که در آن استالین در باره اوضاع گرجستان، از جمله، در باره رشومخواری به اعضای دولت گزارش داد. ۹ نوامبر سال ۱۹۵۱ قرار هیأت سیاسی صادر گردید که در آن گفته می‌شد: «رشومخواری در گرجستان رشد یافته و... کاهش نمی‌یابد... داخل کمیته مرکزی حزب کمونیست گرجستان، درون ساختار کمیته مرکزی و دولت نیز چنین است. گروهی وجود دارد که از رشوه خواران حمایت می‌کند... رفیق بارامی، دبیر دوم کمیته مرکزی حزب کمونیست گرجستان در رأس این گروه قرار دارد. اعضای این گروه به خلق مینگرلی تعلق دارند... گروه ناسیونالیستی مینگرلی رفیق بارامی... یک هدف دیگر هم دارد: تصرف پست‌های کلیدی در ساختارهای حزبی و دولتی گرجستان و گماردن مینگرلی‌ها در رأس آنها».

در قرار هیأت سیاسی در باره احتمال ارتباط گروه بارامی با مهاجران گرجستان، «که از اطلاعات آمریکا... به نفع اطلاعات جاسوسی خود استفاده می‌کند...»، ذکر شده بود. در عین حال، قرار هشدار داده بود: «بی‌تردید، که اگر به اصل ضد حزبی حامی مینگرلی آزموده شده توسط رفیق بارامی، پاسخ لازم داده نشود، «حامیان» تازه از دیگر مناطق گرجستان، از کارتالینی، از کاخمتی، از ایمریتی، از گوری، از رچی هم که می‌خواهند ایالات «خود» را سرپرستی کنند، از عناصر خاطی بمنظور تقویت نفوذ خود در میان «توده‌ها» حمایت خواهند کرد. و اگر این اتفاق بیافتد، حزب کمونیست گرجستان به یک تشکیلات امیرنشین‌های صاحب حاکمیت «واقعی» تنزل می‌یابد و از کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) گرجستان و رهبری آن تنها یک نام ساده باقی می‌ماند.

«اصل حامی مینگرلی» نمی‌توانست فقط به گرجستان محدود باشد. هیچ کدام از جمهوری‌های متحده و استان‌های آنها از نقض قوانین سوسیالیستی در امان نبوده است. پیامد رشد «اقتصاد سایه» بحساب سوءاستفاده از مالکیت اجتماعی و ظهور گروه‌های مافیایی در ساختار حاکمیتی هنگامی که از رهبری کشور و حزب کمونیست «فقط یک نام ساده» باقی بماند، می‌تواند به سقوط اتحاد شوروی منجر شود. واضح است، که ظهور چنین پدیده‌ها در ۴۰ سال قبل از تجزیه اتحاد

شوروی و تخریب سوسیالیزم باعث نگرانی استالین می‌شد. با این حال، او در باره این موضوع بطور علنی صحبت نکرد. بعدها، آ. ن. پاسکرنشیف، منشی دائمی استالین در مورد جرایم اقتصادی و نگرش مثبت نیروهای حافظ قانون به آنها در کنگره نوزده حزب سخن گفت. او در خصوص مبارزه ضعیف با سوءاستفاده کنندگان از مالکیت اجتماعی در استان‌های کی‌یف و زاپاروژسکی اوکراین، در قرقیزستان و سایر جمهوری‌های متحده سخن بمیان آورد.

به سختی می‌توان آن وضعیتی را که باعث شروع بحث علمی پیرامون فراگیری قوانین سوسیالیزم و سرمایه‌داری گردید و کتاب «مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد شوروی»، اثر استالین پاسخ آن بود، اتفاقی دانست. بحث علمی در ماه نوامبر ۱۹۵۱ بلافاصله پس از بررسی «پرونده مینگرلی» در جلسه هیأت سیاسی آغاز گردید. «پرونده مینگرلی» نشان داد، که در کشور شوروی بورژوازی سایه موقعیت خود را تقویت می‌کند و اقتصاد سوسیالیستی را نابود می‌سازد.

استالین در عین حال که اهمیت بزرگی به تجهیز نظری حزب قائل بود، آگاهی داشت که مبارزه با بورژوازی سایه و عوامل آن نه تنها نیازمند ابزارهای ایدئولوژیک، حتی نیازمند تدابیر سازمانی و اقدامات ساختارهای حافظ قانون می‌باشد. علاوه بر آن، استالین به این نیز توجه داشت، که گروه‌های تشکیل شده بر اساس مشخصه‌های قومیتی و مرتبط با خارج از کشور، برای یافتن حامی نه تنها در سطح مقامات محلی، حتی در بخش ارشد مقامات کشور سعی می‌کنند. استالین گمان می‌برد، که گروه بارامی بدون پشت‌گرمی به حمایت ل. پ. بریا، نماینده بلندپایه خلق مینگرلی، نمی‌توانست تشکیل شود و عمل کند.

قرار هیأت سیاسی به تاریخ ۲۷ مارس سال ۱۹۵۲ زیر عنوان «وضعیت در حزب کمونیست گرجستان» هشدار تازه‌ای به بریا بود که در آن گفته می‌شد: «کار اصلاح اشتباهات و نواقص در فعالیت کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) گرجستان رضایت بخش نیست، بسیار کند و با دشواری پیش می‌رود. کندی اقدام کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) گرجستان در مبارزه برای از میان برداشتن عواقب فعالیت خصمانه گروه بارامی موجب نارضایتی در ساختارهای حزبی و در میان افراد غیرحزبی گرجستان گردیده است... در روند بازجویی معلوم شد که... گروه... قصد تصرف نهادهای قدرت در حزب کمونیست گرجستان را داشت و برای الغای حاکمیت شوروی در گرجستان تدارک می‌دید». بریا بمنظور برگزاری پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست گرجستان در ماه آوریل، به تقلیس اعزام شد، که طی آن ک. ن. چارکویانی (charkviani)، دبیر اول کمیته مرکزی حزب برکنار گردید.

اما در همان ماه ضربه محکمی به ولاسیک وارد شد. این بار کمیسیون برای رسیدگی به کار اداره کل نگهداری بفریت تشکیل گردید و ولاسیک، فرمانده آن را به همان اتهامی که او چند سال پیش علیه سرکیسوف اقامه کرده بود، متهم نمود. مالنکوف رئیس کمیسیون بود، اما بریا در کار آن شرکت داشت. بگفته ولاسیک، محاسبه مخارج برای نگهداری اقامتگاه خودسرانه زیاد نشان داده شده بود. «بدون اینکه به من یا به معاون من اجازه توضیح درباره چگونگی ذکر این رقم افسانه‌ای و اشتباه بودن آن داده شود، آن را عینا به رفیق استالین گزارش دادند».

همه مقامات رهبری کشور می‌دانستند که استالین به مظاهر کلاهداری و فریبکاری چقدر دردمندانه واکنش نشان می‌دهد. بگفته و. س. ریاسنوی (Ryasnoy)، عضو این کمیسیون، استالین هنگام آشنایی با نتیجه کار کمیسیون عصبانی شد. ۲۹ آوریل سال ۱۹۵۲، ولاسیک، قهرمان گارد نگهداری از مقام خود عزل گردید و به معاونت رئیس اردوگاه کار اجباری باژنوفسکی در شهر آبست (استان سوردلوفسک) منصوب شد. بدین ترتیب، هدف سازماندهان «پرونده پزشکی» (حذف ولاسیک) تحقق یافت و تحقیقات در مورد این «پرونده» متوقف گردید.

پزشکان کجا بودند؟

در دوره تدارک‌کنگره نوزدهم حزب کمونیست اتحاد شوروی، در روند آن و پس از آن معلوم شد، که استالین در نظر داشت ترکیب کادرهای رهبری حزب و کشور را بطور قابل ملاحظه‌ای تغییر دهد. دو سوم اعضای هیأت سیاسی جدید کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی عبارت از کادرهای دارای تحصیلات عالی و تجربه کار در تولید معاصر بودند که چنین افرادی در میان «قهرمانان» هیأت سیاسی تا آن وقت وجود نداشتند.

قابل توجه این که «پرونده پزشکان» که بنظر می‌رسید بعد از سقوط ولاسیک اهمیت خود را از دست داده است، پس از پایان‌کنگره فعال گردید. دو روز بعد از پلنوم اکتبر کمیته مرکزی، پ. ای. یگوروف، رئیس درمانگاه کرملین که از مقام ریاست درمانگاه عزل گردیده بود، ۱۸ اکتبر بازداشت شد. بدنبال او و. خ. واسیلیف، م. س. ووسی و پ. ای. کاگان، پزشکان کرملین دستگیر شدند. در مجموع بیست نفر پزشک، از جمله و. ن. وینوگرادوف، بهترین پزشک استالین بازداشت شد. اگر از «پرونده پزشکان» بیشتر برای ساقط کردن ولاسیک و پاسکر بنشیف استفاده می‌شد، حالا دستگیری متخصصان سرشناس مرکز درمانی کرملین سلامتی خود استالین را آسیب‌پذیر می‌ساخت.

بنا بر نوشته و. ایستومین به نقل از آلیلووا در خاطرات خود، استالین به گناه وینوگرادوف و سایر پزشکان کرملین باور نداشت. آلیلووا نوشت: «بعدها والننتینا

واسیلی‌اونا به من گفت، که پدر از جریان حوادث بشدت عصبانی بود. او این موضوع را از خلال صحبت‌ها در سر میز غذا شنیده بود. او مثل همیشه غذا روی میز می‌چید. پدر گفت، که به «مقصر بودن» آنها باور نمی‌کند، این ممکن نیست... همه حاضران، طبق معمول در چنین مواردی، فقط سکوت کردند». استالین به اعتراض شفاهی در سر میز غذا بسنده نکرد. همانطور که سوداپلاتوف متذکر می‌شود، «۱۲ نوامبر سال ۱۹۵۲ استالین دستور داد رومین را بدلیل ناتوانی از کار در ذخیره کمیته مرکزی حزب، از وزارت امنیت ملی اخراج نمایند. وظیفه حسابداری به رومین محول گردید». گمان می‌رفت این اقدام استالین می‌بایست به «پرونده پزشکان» نقطه پایان بگذارد. اما تحقیقات ادامه یافت. ۱۵ دسامبر ولاسیک بازداشت شد و پس از بازجویی، سند اعتراف امضاء کرد حاکی از این که «ما (او و آباکوموف) مدعیات تیموشوک را بررسی نکردیم، و حالا درک می‌کنم که ما با این کار، در واقع، او را بدست مجازات یگوروف سپردیم».

زندانی کردن پزشکان، استالین را نه فقط از کمک‌های پزشکی وینوگرادوف، حتی از خدمات طبی سایر پزشکان کرملین محروم ساخت، که پیشتر تحت مدیریت یگوروف کار می‌کردند و استالین به آنها اعتماد داشت. حالا استالین می‌توانست به خدمات آنهایی که از دستگیریهای مرکز درمانی کرملین در امان ماندند و او بعنوان متخصصان سرشناس نمی‌شناخت، امیدوار باشد. بهمین سبب، استالین از مراجعه به خدمات مرکز بهزیستی کرملین خودداری نمود. به گواهی نگهبانان او، «در زمانهای آخر هر گاه او به فشار خون یا زکام مبتلا می‌شد، به پزشک مراجعه نمی‌کرد... قرص‌های لازم را از پاسکرئشیف، پیراپزشک سابق، دریافت می‌کرد».

با این حال، این منشی دائمی استالین بدنبال سخنرانی افشاگرانه در کنگره نوزدهم حزب کمونیست اتحاد شوروی راجع به موارد فساد در برخی جمهوری‌های اتحاد شوروی در پایان سال ۱۹۵۲ لک‌هزار گردید و از خدمت منفصل شد. استالین نه تنها از مجرب‌ترین مدیر، حتا از یک انسان هم که می‌توانست حداقل در سطح یک پیراپزشک او را معالجه نماید، محروم گردید. از این به بعد استالین برای خوددرمانی به ساده‌ترین داروها روی آورد. دیگر آینده روشن نبود، ریاسنوی به چوی‌اف اطلاع داد، که استالین اغلب نگهبانان را «با لیست داروها به داروخانه‌های معمولی می‌فرستد. به خوددرمانی روی آورده است. گمان می‌کنم می‌توانند او را به آن دنیا بفرستند...». ریاسنوی با نگرانی افزود «البته نه بی‌دلیل».

اما اقدامات احتیاطی استالین نمی‌توانستند به وی تضمین قابل اعتماد در این باره بدهند، که او داروهای امن دریافت می‌کند. نگهبانان شخصی وفادار او

براحتی قابل شناسایی بودند و تحویل چیز دیگری تحت پوشش دارو به آنها ممکن بود.

حذف پزشکانی که قبلاً در اقامتگاه کشیک می‌دادند، گواه آن است که برخی نیروهای تأثیرگذار سعی می‌کردند استالین را از مراقبت‌های بهداشتی اولیه محروم سازند. در کتاب مذکور در باره اقامتگاه بلژنیا گفته میشود: «یو. س. ساکالوف، مأمور حفاظت از استالین بخاطر می‌آورد: پزشکان بیمارستان کرملین بطور شبانه‌روزی در اقامتگاه بلژنیا کشیک می‌دادند. پزشکان دو نفر بودند: دکتر کولینچ، که دارای درجه علمی نامزد دکترای علوم پزشکی بود، و دکتر زاخاروا. آنها نه تنها به استالین، حتا به افسران حفاظت شخصی او نیز خدمات پزشکی ارائه می‌دادند». در عین حال، س. ی. آلیووا نوشته است، که در ماه‌های ژانویه و فوریه سال ۱۹۵۳ فقط پرستاران در اقامتگاه کشیک می‌دادند، هیچ پزشکی در بلژنیا حضور نداشت». اما شب اول مارس در اقامتگاه پرستار هم نبود.

«رفیق استالین محکم خوابیده است!»

در عین حال، استالین تصمیمات جدی برای نوسازی رهبری بلندپایه کشور اتخاذ می‌کرد. در ماه دسامبر سال ۱۹۵۲ استالین طرح قرار دایر بر انتخاب پ. ک. پانامارنکو، عضو جدید هیأت سیاسی بجای خود در مقام رئیس شورای وزیران اتحاد شوروی را که تا چندی پیش به معاونت رئیس شورای وزیران اتحاد شوروی منصوب شده بود، آماده نمود. بنوشته صدر هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی، آ. ای. لوكیانوف (او مدت طولانی مسئولیت آرشو محرمانه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی را بر عهده داشت)، پیشنهادی قرارهای شورای وزیران را بطور معمول، اول استالین و بعد از او، مقامات دیگر به ترتیب سلسله مراتب حزبی امضاء می‌کردند. اما این بار بعد از استالین اسامی نامزدهای عضویت در هیأت سیاسی، و بعد از آنها نام اعضای دائم این ساختار عالی کمیته مرکزی نوشته شده بود.

بعید است چنین تنظیم امضاها از سوی استالین تصادفی باشد. او چند سال قبل در حضور سایر اعضای هیأت سیاسی بی‌احتیاطی کرد و پیش از موعد اظهار داشت، که علاقمند است ن. آ. وازنسکی و آ. آ. گورنستوف را بمثابه جانشینان خود ببیند. این دو نفر و دیگر افراد نزدیک به او خیلی زود بی‌اعتبار شدند. اما این بار استالین سریع و غیرمنتظره عمل کرد. در عین حال، این انتخاب استالین با آن معیارهایی که او هنگام پیشنهاد اعضای جدید رهبری حزب ملاک قرار می‌داد، انطباق داشت (آنها دارای تحصیلات عالی، تجربه کار در تولید معاصر و دست‌آوردها در فعالیت‌های دولتی بودند). پ. ک. پانامارنکو، دارای تحصیلات عالی، تحصیلات خود را در دانشکده مهندسی حمل و نقل مسکو در سال ۱۹۳۲

به پایان رسانده بود. او در رشته تخصصی خود به کار مشغول شد و یکی از مؤلفان کتاب «لوکوموتیوهای برقی»، منتشره در سال ۱۹۳۶ بود. پانامارنکو در همان سال، گروه تحقیقاتی دانشکده کشوری مهندسی الکتروتکنیک برای برقی کردن راه‌های ریلی را رهبری کرد.

پانامارنکو در آستانه جنگ به کار حزبی موظف گردید و رهبری حزب کمونیست بلاروس را بر عهده گرفت. در سال‌های جنگ پانامارنکو رهبری جنبش پارتیزانی بلاروس، و پس از آن هم فرماندهی ستاد جنبش پارتیزانی کشوری را بعهده داشت. استالین موفقیت‌های پانامارنکو در بازسازی ویرانی‌های پس از جنگ بلاروس را ستود. کارهای پانامارنکو در مقام وزیر تدارکات اتحاد شوروی نیز مورد تحسین استالین قرار گرفت. پانامارنکو در کنگره نوزدهم حزب کمونیست اتحاد شوروی پیرامون مسائل مربوط به عرصه فعالیت خودش سخنرانی کرد. بعید است مالنکوف، بریا، بولگائین و خروشچوف از انتخاب فردی بمقام نخست وزیری خرسند بوده باشند که تا اکتبر سال ۱۹۵۲ عضو جمع رهبری بلندپایه حزب نبود. معلوم نیست، آیا این افراد از انتخاب استالین تا زمان امضای قرار مربوط انتصاب پانامارنکو اطلاع داشته‌اند یا نه، اما حتا شایعات مبهم در باره چنین روند حوادث احتمال داشت آنها را تا حداکثر درجه دچار اضطراب نماید.

گمان می‌رود، طراحان «پرونده پزشکی» با اطلاع از قرار تنظیمی بواسطه استالین، به جنب و جوش افتادند. با توجه به این که «پرونده پزشکی» تکمیل نشده بود، هیأت سیاسی با پیشنهاد بریا و بدون حضور استالین در ۹ ژانویه سال ۱۹۵۳ تصمیم گرفت خبر بازداشت «گروه پزشکان آفت» را بسرعت در همه روزنامه‌های کشور منتشر نماید. ۱۳ ژانویه سال ۱۹۵۳ در خبر منتشره در باره بازداشت پزشکان مرکز درمانی کرملین گفته می‌شد: «پزشکان «م. س. ووسی، ب. ب. کاکان، د. ای. فلدمان، آ. م. گرینشتین» و دیگران با «سازمان جهانی ناسیونال-بورژوازی یهودی جوینت ارتباط داشتند».

در مدت یک ماه و نیم در روزنامه‌ها مطالب مختلفی در خصوص فعالیت آفت‌های مرتبط با صهیونیسم یا با سازمان‌های جاسوسی خارجی انتشار می‌یافت. در این مطالب از بین رفتن هشیاری مردم اتحاد شوروی بشدت تقبیح می‌شد. این حوادث بازتاب جهانی گسترده‌ای داشت و با واکنش شدید برخی کشورها، بویژه، اسرائیل مواجه گردید. سفارت اتحاد شوروی در تل‌آویو مورد حمله تروریستی قرار گرفت و اتحاد شوروی رابطه سیاسی خود را با اسرائیل قطع کرد.

در چنین وضعیتی تصمیم گرفته شد که همه مقالات مربوط به صهیونیسم با موافقت وزارت منتشر شود. در نتیجه، یکسری مقالات مربوط به این موضوع منتشر نشد. سوداپلاتوف تصور می‌کرد، که عنان نسخه جعلی «کارزار آغاز شده

پیرامون توطئه صهیونیسم آشکارا از دست سازماندهندگان آن خارج شده است... من در پایان ماه فوریه سال ۱۹۵۳ رشد بی‌اطمینانی در ایگناتیف را مشاهده کردم. درک باطنی‌ام می‌گفت، که... کارزار بزودی فروکش خواهد کرد».

سوداپلاتوف روحیه رهبری خود را با اطمینان تشخیص داد، اما بعید است که در این باره او حدس زده باشد که «تردید» ایگناتیف فقط ناشی از «فروخوابیدن کارزار» نبوده است. ایگناتیف که در درجه اول، روی نظر مالنکوف متمرکز شده بود، «عدم اعتماد» این رهبر بلندپایه را احساس می‌کرد.

فقط مالنکوف نبود که بطور غیرعادی رفتار کرد. یوری ژوکوف در کتاب «استالین، اسرار مقامات» نوشت: «در پشت هیاهوی پرونده پزشکی رخدادهای باز هم مهمتری، از جمله، سکوت حیرت‌انگیز رهبران- بریا، بولگانین، مالنکوف و همچنین، وارشیلوف، کگانویچ، پرووخین، سابوروف، خروشچوف و تشدید ناگهانی فعالیت استالین نادیده گرفته شدند. ۲۶ دسامبر او با جیمز رستون، خبرنگار «نیویورک تایمز»... مصاحبه کرد. بعقیده ژوکوف، این و سایر رویدادها پیشاپیش از «فرجام قریب‌الوقوع و سریع» خبر می‌داد.

عصر روز ۲۸ فوریه استالین به‌مراه برخی از مقامات رهبری کشور در کرملین یک فیلم سینمایی خارجی را تماشا کرد. در پایان تماشا او به اقامتگاه رفت. بریا، مالنکوف، خروشچوف و بولگانین همراه او رفتند. سرهنگ پ. و. لازگاف، معاون رئیس بخش امور معیشتی اقامتگاه بخاطر می‌آورد، که «مهمانان از ساعت ۱۱ شب ۲۸ فوریه در اقامتگاه بودند». بگواهی خانم ماترنا بوتوسووا، خدمتکار غذاخوری، بحث‌ها آرام و مدت طولانی ادامه داشت. در چه موردی استالین با رهبران حزب صحبت می‌کرد، معلوم نیست. می‌توان پنداشت، که مسئله انتخاب پانامارنکو موضوع مرکزی صحبت‌ها بود. تا آن وقت قرار مربوط به انتخاب پانامارنکو به مقام ریاست شورای وزیران اتحاد شوروی را تقریباً همه امضاء کرده بودند. آ. ای. لوکیانوف متذکر می‌شود: «فقط چهار نفر از اعضای هیأت سیاسی کمیته مرکزی- گ. م. مالنکوف، ل. پ. بریا، ن. آ. بولگانین و ن. س. خروشچوف امضاء نکرده بودند». به احتمال زیاد آنها تمایلی به امضای آن نداشتند.

بعید نیست که استالین در روند گفت‌وگوهای طولانی به همان استدلال‌هایی متوسل شده باشد که با اتکاء به آنها در پلنوم اکتبر سال ۱۹۵۲ جابجایی یکسری اعضای دفتر سیاسی با مقامات وزارتی را توضیح داد. همان وقت او تصریح کرد، که کار وزارت به توانایی جسمی نیاز دارد، اما رهبران کنونی حزب جوان نیستند و انجام امور اداری برای آنها سخت شده است.

می‌توان چنین پنداشت، که استالین به همتایان خود پیشنهاد نمود که پانامارنکو را در میدان جدید «بیازمایند» و نتیجه را ببینند. از آنجایی که دیدار به آرامی

خاتمه یافت، احتمال می رود که هم صحبت های استالین موافقت خود را برای حمایت از پانامارنکو اعلام کردند. آنها می دانستند، تا چند ساعت دیگر در همان اقامتگاه با حضور استالین ضیافتی برگزار خواهد شد، که علاوه بر خودشان، سایر مقامات بلندپایه کشور به آن دعوت شده اند. آنها نیز قرار را امضاء کردند. بنابراین، گمان می رود هر چهار نفر تصمیم گرفتند در حرف از اکثریت اعضا و نامزدهای هیأت سیاسی پیروی کنند.

فرزندان استالین- واسیلی و سوتلانا هم به ضیافت دعوت شده بودند. ترکیب مدعوین به مهمانی از یک جشن معمولی گواهی می داد، اما اول مارس روز جشن نبود. احتمال دارد استالین در عین حال در نظر داشت تغییر وضعیت خود را، یعنی، کنارگیری از پست ریاست شورای وزیران اتحاد شوروی را به فرزندانش هم اعلام نماید.

اعلام قرار در جریان ضیافت اول ماه مارس می توانست نشست نوبتی شورای عالی اتحاد شوروی را در پی داشت باشد. جلسه شورای عالی اتحاد شوروی در دو سال گذشت بمنظور بحث پیرامون بودجه کشور و تصویب آن در اوایل ماه مارس برگزار می شد (سال ۱۹۵۱، ۶-۱۲ مارس و سال ۱۹۵۲، ۵-۸ مارس). واضح است که برگزاری اجلاس شورای عالی اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۳ نیز برای همان اوایل مارس برنامه ریزی شده بود. بعید نیست که، بموازات بحث پیرامون سند مالی کشور، استالین در نظر داشت مسئله انتخاب نخست وزیر جدید اتحاد شوروی را در جلسه مطرح نماید.

گفت و گو تا ساعت ۴ صبح اول مارس ادامه یافت. اما تقریباً یک روز پس از زنگ هشدار دهنده نگهبانان همان چهار نفر از رهبران کشور دوباره به اقامتگاه استالین آمدند. رئیس، مأمور نگهبانی سابق در خاطرات خود یادآور می شود، که برپا بمحض آنکه استالین را به حالت دراز کشیده در روی کاناپه دید، به لازگاچوف گفت: «تو چرا هیاهو براه انداخته ای؟ می بینی که رفیق استالین محکم خوابیده است! دیگر ما را ناراحت نکن و مزاحم رفیق استالین هم نشو!» بگفته رئیس، «لازگاچوف سعی کرد نشان دهد که بیمار نیاز فوری به کمک پزشکی دارد. اما برپا حرف او را با فحاشی رکیک قطع کرد. بعد از آن، دوستان از تالار خارج شدند. برپا در هنگام مواجهه با استاروستین، ضمن فحاشی به او، گفت: «شما کی هستید، احمق ها، مزاحم رفیق استالین می شوید!»

خروشچوف نیز استالین فلج شده را بطرز مشابه این رهبر «پر شور» کشور توصیف کرد. گذشته از برخی تفاوتها در اظهارات رئیس و خروشچوف، از محتوای آنها چنین استنباط می شود، رهبران حزب و کشور در این واقعیت که این انسان ۷۴ ساله که از بیماری جدی رنج می برد، بی هوش و در وضعیت فلج روی کف اتاق افتاده بود، هیچ چیز نگران کننده ای نیافتند. آنها حداقل برای حصول

اطمینان از اینکه استالین ممکن است هنگام افتادن آسیب دیده باشد، بطرز عجیبی پیشنهاد نکردند تا دکتری برای معاینه و اندازه‌گیری فشار خون او بیاید. ممکن است تجربه ساده زندگی به این افراد حاضر که در مواجهه با طیف گسترده شرایط بحرانی، از جمله، روزمره مهارت یافته‌اند، نهیب نزد که وضعیت استالین نیاز فوری به کمکهای پزشکی دارد؟ می‌توان پنداشت که همه آنها وانمود کردند که هیچ اتفاق غیرعادی روی نمی‌دهد. زیرا، بطور یقین می‌دانستند که استالین در این هنگام در میان زندگی و مرگ بسر می‌برد. و اگر چنین گمانه‌زنی صحت داشته باشد، در این صورت، دلیل اطمینان آنها چه بود و چرا از هیچ فرصتی برای نجات استالین استفاده نکردند؟

معلوم است، که خودداری از کمک پزشکی به انسان نیازمند به آن جرم است و جنایت محسوب می‌شود. علت مشده در این واقعه عبارت از آن بود، که جنایتکاران با استفاده از موقعیت بالای خدمتی خود به افراد تحت امرشان دستور دادند به چنین انسان بیمار کمک نکنند. اما اولگ خلونیوک می‌گوید (این نام در بخش‌های پیشین به اشتباه «خلونیوک» نوشته شده است)، که عدم تعجیل رهبری کشور برای «احضار پزشک»، «کاملاً منطقی» بنظر می‌رسید. او این اقدام جنایی را چنین توجیه می‌کند که آنها همیشه «در حالت ترس بسر می‌بردند».

۵ مارس و پس از آن

مبارزه بدن استالین با بیماری مهلک چهار روز به طول انجامید. تا دو ساعت قبل از فوت استالین جلسه هیأت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، هیأت رئیسه شورای عالی و شورای وزیران اتحاد شوروی تشکیل گردید که در آن تصمیماتی در خصوص مسائل تشکیلاتی اتخاذ گردید. همه آن افرادی که بر اساس پیشنهاد استالین در ماه اکتبر سال ۱۹۵۲ به جمع هیأت رئیسه اضافه شده بودند، از آن اخراج گردیدند. گ. م. مالنکوف به پست نخست وزیری اتحاد شوروی منصوب شد. در مراسم تشییع جنازه استالین، او اولین کسی بود که خروشچوف، رئیس کمیسیون دفن را به سخنرانی دعوت کرد. بعد از خروشچوف، نوبت سخنرانی به ل. پ. بریا رسید که عصر روز ۵ مارس به مقام معاون اول مالنکوف منصوب گردید و بمواظات آن، ریاست وزرات کشور، متشکل از وزارت کشور و وزارت امنیت ملی را بعهده گرفت.

چند روز پس از تشییع استالین این تصمیمات در اجلاس شورای عالی اتحاد شوروی تصویب شد. ظاهراً بمنظور گمراه کردن کسانی که ممکن بود در باره عدم انتخاب پانامارنکو به مقام نخست وزیری شایعاتی پخش کنند، مسئله انتصاب او به پست وزارت بسرعت تأسیس شده فرهنگ اتحاد شوروی اعلام گردید. اما پانامارنکو بزودی برای کار به قزاقستان اعزام شد. پس از آن، به بعنوان سفیر

در هندوستان و نپال، مدتی بعد، در لهستان و پس از آن، بعنوان نماینده اتحاد شوروی در آژانس بین المللی انرژی اتمی تعیین شد.

بزودی ل. پ. برپا دستور بررسی مجدد پرونده محکومان مینگرلی تباران را صادر کرد. همه آنها آزاد شدند و تبرئه گردیدند. در اوایل ماه آوریل متهمان «پرونده پزشکی» نیز آزاد و تبرئه شدند. سازمانگران پیگرد آنها دیگر نیازی به این «پرونده» نداشتند، چون آنها نیازمند بهترین متخصصان بودند تا دو باره به معالجه رهبران کشور مشغول شوند.

در همین حال برپا سعی می کرد ثابت کند، که همه تخلفات از قانون هنگامی روی دادند که مسئولان حزبی افراد «خودی» را در ساختارهای امنیتی گماشتند. و خود این هم به مالنکوف، همدست او در «پرونده پزشکی» ضربه جدی وارد آورد. در اوایل ماه آوریل رومین بازداشت شد و او را مقصر جعل «پرونده پزشکی» شناختند. ۵ مارس با رأی اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار انفصال رفیق س. د. ایگناتیف از دبیری کمیته مرکزی حزب بعثت اشتباهات جدی او در رهبری سابق وزارت امنیت دولتی اتحاد شوروی صادر شد. علاوه بر آن، ل. پ. برپا پیشنهاد کرد کمیسیون نظارت کمیته مرکزی مسئولیت حزبی س. د. ایگناتیف را بدلیل «فریب حزب» و کاربست روشهای غیرقانونی در روند بازپرسی ها مورد بررسی مجدد قرار دهد.

برپا به متهم نمودن ایگناتیف، آباکوموف و دیگران به استفاده از روشهای غیرقانونی در روند بازجویی ها بسنده نکرد. در یادداشتهای کتبی برپا در بهار سال ۱۹۵۳، مسئول اصلی نقض قانون در رابطه با بازداشت پزشکان کرملین، اولین قربانی «پرونده پزشکی»- استالین معرفی شده است. راه گزارش خروشچوف به کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی بمثابة آغاز کارزار بدگویانه علیه استالین و تحریف تاریخ اتحاد شوروی بدین منوال هموار گردید.

(بخش ششم)

فیلم و متن سخنرانی استالین در پایان کنگره نوزدهم حزب کمونیست اتحاد شوروی

موزیک- سرود، ۱۰ ثانیه

<https://www.youtube.com/watch?v=VQ2KpeJtxY0>

رفقا!

اجازه بدهید مراتب سپاسگزاری کنگره ما را نسبت به گروه ها و احزاب برادر که با اعزام نمایندگان خود یا با ارسال پیام تبریک برادرانه، آرزوی موفقیت و اعتماد کنگره ما را مفتخر نموده اند، اعلام کنم.

کف زدن حاضران

این اعتماد که بمعنی اعلام حمایت از حزب ما در مبارزه برای آینده روشن خلقها، در مبارزه بر علیه جنگ، در مبارزه برای حفظ صلح می‌باشد، برای ما بویژه ارزشمند است.

کف زدن حاضران

اشتباه است هر گاه تصور شود، که چون حزب ما که به یک نیروی قدرتمند تبدیل گردیده، به پشتیبانی نیاز ندارد. این صحیح نیست. حزب و کشور ما همیشه نیازمند اعتماد، حس همدردی و حمایت خلق‌های برادر در خارج بوده و خواهد بود.

ویژه‌گی این حمایت عبارت از آن است، که حمایت از مساعی صلح‌دوستانه حزب ما از سوی هر حزب برادر در عین حال بمعنی حمایت آنها از خلق خود در مبارزه برای حفظ صلح است. هنگامی که کارگران انگلستان در سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۹ در زمان حمله مسلحانه بورژوازی انگلیس به اتحاد شوروی با شعار «دست‌ها از روسیه کوتاه!» مبارزه بر علیه جنگ را سازمان دادند، این پشتیبانی، قبل از همه بمفهوم پشتیبانی آنها از مبارزه خلق خود در راه صلح و در وهله بعدی، بمعنی حمایت از اتحاد شوروی بود. هنگامی که رفیق تورز (Торез) یا رفیق تولیاتی (Толыятти) اعلام می‌کنند، که خلق‌های آنها بر ضد اتحاد شوروی نخواهند جنگید،

کف زدن حاضران

این یعنی پشتیبانی، مقدم بر همه، پشتیبانی کارگران و دهقانان فرانسه و ایتالیا از صلح و سپس، یعنی پشتیبانی از تلاش‌های صلح‌دوستانه اتحاد شوروی. این ویژه‌گی حمایت متقابل با آن توضیح داده می‌شود، که منافع حزب ما نه تنها با منافع خلق‌های صلح‌دوست منافات ندارد، بلکه برعکس، با آن ادغام می‌شود.

کف زدن حاضران

آنچه که به اتحاد شوروی مربوط می‌شود، این است که منافع آن بطور کلی از صلح جهانی جدا نیست.

روشن است که حزب ما نمی‌تواند مدیون احزاب برادر بماند و خود آن هم باید به سهم خود از آنها و همچنین، از مبارزه خلق‌های آنها برای آزادی، برای حفظ صلح حمایت نماید. همانطور که معلوم است، چنین هم می‌کند.

کف زدن حاضران

حزب ما پس از تصرف قدرت در سال ۱۹۱۷ و بعد از آن، بعنوان یک حزب، اقدامات واقعی برای الغای ستم سرمایه‌داری و فئودالی بعمل آورده، نمایندگان احزاب برادر با تحسین شجاعت و موفقیت‌های حزب ما، به آن «تیپ ضربت» جنبش انقلابی و کارگری جهان نام دادند. آنها با این کار ابراز امیدواری کردند،

که موفقیت‌های «تیپ ضربت» وضعیت خلق‌های لهیده در زیر ستم سرمایه‌داری را تسهیل می‌کند. من فکر می‌کنم که حزب ما این امیدواری را، بویژه در سالهای جنگ جهانی دوم، با در هم شکستن فاشیست‌های جبار آلمان و ژاپن، با آزاد ساختن خلق‌های اروپا و آسیا از زیر یوغ بردگی فاشیسم توسط اتحاد شوروی برآورده ساخت.

کف زدن حاضران

البته، ایفای این نقش شرافتمندانه، در حالی که «تیپ ضربت» یک‌ه و تنها بود و مجبور شد این نقش پیش‌آهنگ را تقریباً به تنهایی ایفاء نماید، بسیار دشوار بود. به هر حال این اتفاق افتاد. اکنون اوضاع بگونه کاملاً دیگر است. اکنون، در حالی که از چین و کره تا چکوسلاواکی و مجارستان «تیپ‌های ضربت» جدیدی در سیمای کشورهای دمکراتیک خلق پدید آمده، امر مبارزه برای حزب ما تسهیل گردیده و امور به خیر و خوشی پیش می‌رود.

کف زدن حاضران

لازم است توجه خاصی به آن احزاب کمونیست، دمکراتیک یا کارگری- دهقانی مبذول شود که در حاکمیت نیستند و در زیر پنج قانون ظالمانه سرمایه‌داری فعالیت می‌کنند. البته، که کار کردن در چنین شرایطی برای آنها دشوار است. اما شرایط فعالیت آنها به اندازه شرایط فعالیت ما کمونیست‌های روسیه در دوره تزاریسم، که کوچکترین حرکت به پیش، سنگین‌ترین جرم شناخته می‌شد، دشوار نیست. با این حال، کمونیست‌های روسیه پایداری نمودند و بدون هراس از دشواری به پیروزی دست یافتند.

چرا فعالیت این احزاب در مقایسه با کمونیست‌های روسیه در دوره تزار چندان هم دشوار نخواهد بود؟

به این دلیل که، اولاً، آنها چنین نمونه‌های پیکار و موفقیت‌ها مانند اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و کشورهای دمکراتیک خلق را در مقابل چشمان خود دارند. در نتیجه، آنها می‌توانند از اشتباهات و پیروزیهای این کشورها بیاموزند و کار خود را تسهیل نمایند.

ثانیاً، خود بورژوازی، بمثابه دشمن اصلی جنبش رهایی‌بخش، متحول گردیده، بطور جدی تغییر یافته، ارتجاعی‌تر شده، پیوند با مردم را از دست داده و خود را تضعیف نموده است. واضح است که این وضعیت نیز بایستی کار احزاب انقلابی و دمکراتیک را تسهیل نماید.

کف زدن حاضران

پیش از این بورژوازی به لیبرالیسم اتکاء داشت، از آزادی‌های بورژوا- دمکراتیک دفاع می‌کرد و در نتیجه آن در میان مردم محبوبیت کسب می‌کرد. اکنون هیچ اثری از لیبرالیسم باقی نمانده است. دیگر «آزادی فردی» وجود ندارد-

حقوق فرد اینک فقط برای صاحبان سرمایه برسمیت شناخته می‌شود، و همه شهروندان فقط بمثابة ماده خام انسانی مورد نیاز برای استثمار تلقی می‌شوند. اصل برابر حقوقی انسان‌ها و ملت‌ها لگدمال شده و جای آن را اصل حقوق کامل اقلیت استثمارکننده و بی‌حقوقی اکثریت شهروندان استثمارشونده گرفته، پرچم آزادی‌های بورژوا-دمکراتیک بر زمین افتاده است. من فکر می‌کنم، اگر شما، نمایندگان احزاب کمونیست و دمکراتیک می‌خواهید اکثریت خلق را به دور خود جمع کنید، باید این پرچم را بردارید و به جلو حمل کنید. کس دیگری آن را بلند نخواهند کرد.

کف زدن حاضران

پیش از این بورژوازی سر ملت تلقی می‌شد و از حقوق و استقلال ملت دفاع می‌کرد، آنها را «بالاتر از همه چیز» قرار می‌داد. اکنون هیچ اثری هم از «اصل ملی» باقی نمانده است. اینک بورژوازی حقوق و استقلال ملت را به دلار می‌فروشد. پرچم استقلال ملی و حق حاکمیت ملی بر زمین افکنده شده است. شکی نیست، که شما، نمایندگان احزاب کمونیست و دمکراتیک اگر می‌خواهید میهن پرست کشور خود باشید، اگر می‌خواهید نیروی رهبری ملت خود باشید، باید این پرچم را بردارید و به جلو حمل کنید.

کف زدن حاضران

چنین است اوضاع امروزی.

روشن است، که همه این وضعیت باید کار احزاب کمونیست و دمکراتیک غیر حاکم را تسهیل نماید.

بنا بر این، دلایل زیادی برای امیدواری به موفقیت و پیروزی احزاب برادر در کشورهای تحت سلطه سرمایه وجود دارد.

کف زدن حاضران

زنده باد احزاب برادر ما!

کف زدن حاضران

سلامت و زنده باد رهبران احزاب برادر!

کف زدن حاضران

پایدار باد صلح میان ملت‌ها!

کف زدن حاضران

نابود باد جنگ‌افروزان!

کف زدن حاضران

*- آن وقت در کنگره نوزدهم حزب در تالار کرملین هیچ کس متوجه نشد، که این سخنرانی بمثابة وداع استالین با حزب خود بود.

ادامه دارد...

نشانی‌های قسمت‌های پیشین:

از دوستان و رفقای وارد به کار دوبلاژ یا زیرنویس کردن فیلم، پیشاپیش سپاسگزار خواهم بود اگر فیلم سخنرانی استالین را دوبلاژ یا حداقل زیرنویس نمایند.
ا. م. شیر

Film and speech Stalin...

فیلم و متن سخنرانی استالین در پایان کنگره نوزدهم حزب کمونیست اتحاد شوروی
با دوبلاژ فارسی

<https://www.youtube.com/watch?v=T6mKsUW1pR8&feature=youtu.be>

بزبان اصلی

<https://www.youtube.com/watch?v=VQ2KpeJtxY0>

... صبح روز ۲۵ فوریه سال ۱۹۵۶ در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی نیکیتا سرگنی‌اویچ خروشچوف (Н.С.Хрущёв) گزارش «محرمانه» خود را تحت عنوان «کیش شخصیت و عواقب آن» ارائه داد. گزارش در جلسه «بسته» کنگره «پژواک» کرکننده‌ای در همه تاریخ اتحاد شوروی و در دنیای جنبش کمونیستی و کارگری داشت. و حتی در تمام تاریخ قرن بیستم. سخنانی چند در باره وضعیت گزارش.

نمایندگان عادی کنگره در نخستین دستور روز جلسه بسته کنگره حضور نداشتند و از گزارش آن نیز بی اطلاع بودند. اما در شروع کنگره، ۱۳ فوریه سال ۱۹۵۶ اجلاس هیأت سیاسی و پلنوم کمیته مرکزی برگزار گردید. خبر این نشست بطور کلی در رسانه‌ها انتشار نیافت. در این نشست و پلنوم طرح موضوع «کیش شخصیت» در کنگره مورد بررسی قرار گرفت و ن. س. خروشچوف موظف گردید در این خصوص به کنگره گزارش دهد. به این ترتیب، در گزارش خروشچوف هیچ چیز «غیرمنتظره» و «بدون برنامه» برای رأس حزب وجود نداشت.

روند کنگره بسته تندنویسی نشد. رئیس جلسه، ن. آ. بولگانین (Н. А. Булганин) در پایان سخنرانی خود پیشنهاد کرد موضوع گزارش مورد بحث قرار نگیرد و سوالی در باره آن مطرح نشود. کنگره به اتفاق آراء قرار مربوط به «کیش شخصیت و عواقب آن» را تصویب کرد که در مطبوعات

انتشار یافت و همچنین قرار دایر بر ارسال متن گزارش به سازمان‌های حزبی بدون نشر آن در مطبوعات تصویب گردید.

ن. س. خروشچوف طی گزارش چند ساعته خود با استناد به نفی «فردپرستی» از سوی کلاسیک‌های مارکسیسم، در مورد کیش شخصیت استالین سخن گفت، سخنان ن. ک. کروپسکایا را در «نامه لنین به کنگره» در باره شخصیت استالین نقل کرد و استالین را بخاطر استفاده از اصطلاح «دشمن خلق»، بخاطر نقض اصل رهبری جمعی، تصفیه «بلشویک‌های قدیمی» و نمایندگانی کنگره هفده محکوم نمود، جزئیات تصفیه اعضای معروف حزب را بطرز مبالغه‌آمیز تشریح کرد. استالین را بخاطر بزرگنمایی نقش خود در جنگ کبیر میهنی، بخاطر اخراج خلقها، بخاطر «پرونده پزشکی» و بخاطر چنین مظاهر «ناپسند» کیش شخصیت مانند آهنگ‌ها، نام شهرها و غیره مورد نکوهش قرار داد.

توضیح جزئیات همه دروغها و جعلیات خروشچوف در یک مقاله مطبوعاتی غیرممکن است. اظهارات سر تا پا اتهام در این گزارش را پژوهشگر آمریکایی، گراور فر (Grover Furr) در کتاب «ردالت‌های ضداستالینی» افشاء کرده است، مسکو، ۲۰۰۷. نویسنده بدرستی نتیجه‌گیری می‌کند: «از تمامی اظهارات «گزارش محرمانه» مربوط به افشای استالین یا بریا حتی یک مورد واقعیت نداشت. بعبارت دقیق‌تر، از میان همه آن موارد که قابل اثبات بود، معلوم شد که از ابتدا تا انتها دروغ است. همانطور که معلوم است، خروشچوف در سخنرانی خود هیچ حرفی که صحت داشته باشد، در باره استالین یا بریا نگفت. تمامی «گزارش محرمانه» بطور کامل جعلی بود».

برخی اظهارات خروشچوف در گزارش را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. در باره قدرت رهبر و «شخصیت‌پرستی». استالین در ماه دسامبر سال ۱۹۳۱ گفت: «آنچه که به من مربوط می‌شود، این است که من شاگرد لنین هستم و هدف زندگی من این است که شاگرد لایق او باشم... مارکسیسم نقش شخصیت‌های برجسته یا افرادی را که تاریخ می‌سازند... شخصیت‌های بزرگی که قادر به درک وضعیت موجود و درک چگونگی تغییر آن هستند، بطور کلی انکار نمی‌کند... اگر آنها قادر به درک وضعیت موجود نباشند و فقط بر مبنای تخیلاتشان در صدد تغییر آن بر آیند، آنها، این شخصیت‌ها، به سطح دون کیشوت سقوط می‌کنند... نه، به تنهایی نمی‌توان حل کرد. رامحل‌های فردی همیشه یا تقریباً همیشه رامحل‌های یک‌جانبه هستند». فریدریش انگلس: در باره قدرت. ک. مارکس، ف، انگلس مجموعه آثار، چاپ دوم، جلد ۱۸، صفحه ۳۰۲): برخی سوسیالیست‌ها در زمانهای اخیر جنگ صلیبی واقعی بر علیه آن شروع کرده‌اند، که آن را اصل قدرت می‌نامند. کافیهست به آنها بگوئیم که این یا آن عمل، استبدادی و محکوم است. این روش ساده را تا آن حدی مورد سوءاستفاده قرار دادند، که بررسی برخی جزئیات

آن ضرورت یافته است. استبداد به این معنی که در اینجا از آن سخن می‌رود، یعنی تحمیل اراده غیر؛ از سوی دیگر، استبداد به تبعیت توجه دارد... مخالفان استبداد خواهان از میان برداشتن دولت سیاسی اقتدارگرا با یک ضربه پیش از نابود کردن مناسبات اجتماعی مولد آن می‌باشند. آنها لغو استبداد را نخستین وظیفه انقلاب اجتماعی تلقی می‌کنند. آیا این آقایان چنین انقلابی را سراغ دارند؟ انقلاب، بی‌شک، یک امر کاملاً قهری و فقط به این نحو ممکن است. انقلاب اقدامی است که در اثر آن بخشی از جمعیت اراده خود را با شمشیر و توپ و تفنگ، یعنی با استفاده از ابزار قهر بر بخش دیگر تحمیل می‌کند. اگر حزب پیروزمند نمی‌خواهد ثمره تلاشهای خود را از دست بدهد، باید تسلط خود را بواسطه ترسی که سلاح آن به مرتجعین القاء می‌کند، حفظ نماید».

میکایان (Микоян) دیگر در روزهای غروب خود که قبل از هر چیز از حملات خروشچوف بر ضد استالین پشتیبانی می‌کرد، مجبور شد به پوچی اتهامات تمامیت‌خواهی، عدم تحمل نظرات دیگران علیه استالین اذعان نماید. میکایان در خاطرات خود از نشست‌ها با استالین می‌نویسد: «هر یک از ما در بیان نظرات خود و در دفاع از آنها یا ارائه پیشنهاد کاملاً آزاد بودیم. ما در باره بغرنج‌ترین و بحث‌انگیزترین مسائل مباحثه می‌کردیم... در اکثریت موارد که حتی آشکارا معلوم بود که اظهارات ما باب میل او نیست، با درک و منطق و تحمل متناسب استالین روبرو می‌شدیم. استالین ضمن استقبال گرم از گفته‌ها و توصیه، با علاقه‌مندی به مباحثات گوش می‌داد، در کمال مهارت واقعیت‌هایی را که می‌توانستند در تدوین نهایی و ارائه خردمندانه‌ترین راه‌حل‌های منتج از بحث جمعی به او کمک نمایند، از میان آنها بیرون می‌کشید. افزون بر آن، در اغلب موارد استالین در مواجهه با استدلال متقاعدکننده ما نقطه نظر اولیه خود را در رابطه با این یا آن مسئله تغییر می‌داد». و این هم یکی از علائم «کیش شخصیت»!

در باره بازی خروشچوف با «نامه لنین به کنگره»

این مورد به حافظه بد شنودگان تکیه داشت. کمتر کسی به یاد دارد که آزار دهنده‌ترین سطور این نامه را خود استالین در سخنرانی ۲۳ اکتبر ۱۹۲۷ خود یادآوری کرد. خروشچوف این تصور را ایجاد کرد، که او بعنوان نخستین کس مضمون «وصیت‌نامه» لنین را به اطلاع شنوندگان خود می‌رساند. او در عین چنین تصویری را القاء کرد که پیشنهاد لنین در خصوص استعفای استالین از پست دبیر کلی مخفی نگاه داشته شده بود. خروشچوف در این باره سکوت کرد، که پس از معارفه با نمایندگان کنگره سیزده با «نامه به کنگره» استالین استعفاد کرد، اما استعفای او پذیرفته نشد. لازم به ذکر است، که در زمان حاضر بررسی علمی جدی بعمل آمده نشان داده است، که دلایل جدی حاکی از این که «آخرین نامه

لنین» (یا بخشی از آن) جعلی بوده، وجود دارد (رجوع کنید به: و. آ. ساخاروف «وصیت‌نامه سیاسی» لنین، واقعیت تاریخی و اسطوره سیاست، مسکو، ۲۰۰۳). خروشچوف اصرار داشت ثابت کند، که استالین «برای توجیه اعمال شیطانی» خود مفهوم «دشمن خلق» را ایجاد کرد. خروشچوف با تفسیح این «مفهوم» فراموش کرد، که خودش ۱۱ روز قبل در گزارش خود همان اصطلاح را به کار برد و گفت: «تروتسکیست‌ها، بوخارینیست‌ها، ناسیونالیست‌های بورژوازی و دیگر دشمنان اهریمنی خلق، طرفداران احیای سرمایه‌داری به تلاش‌های نومیدانه‌ای برای تضعیف وحدت لنینی صفوف حزب از درون دست زدند- و همه آنها فقط آبروی خود را در مقابل این وحدت بردند. اگر بخواهیم مسئله را بطور جدی مورد بررسی قرار دهیم، لازم به گفتن است، که اصطلاح دشمن خلق (lennemi du peuple) ابداعی استالین یا بلشویک‌ها نبوده، بلکه، ریشه باستانی دارد و در دوره انقلاب کبیر فرانسه نیز بطور وسیع از آن استفاده شده است. بررسی موضوعات کلیدی گزارش خروشچوف: «سرکوبی‌های استالینی»، شکنجه‌ها، تیرنه‌ها.

او در گزارش خود ضمن بررسی جزئیات پرونده روبرت ایندريکويچ ايخه (Роберт Индрикович Эйхе)، نیکولای ایوانوویچ یژوف (Николай Ян Эрнестович Ежов)، یان ارنست‌اویچ رودزوتاک (Иванович Ежов Рудзутак)، آ. م. ژزنبلیوم (А.М. Розенблюма)، ای. د. کاباکوف (И.Д. Кабакова)، س. و. کاسیور (С.В. Косиора)، ولاس یاکولیوویچ چوبار (Влас Яковлевич Чубарь)، پاول پطروویچ پُوستیشف (Павел Петрович Постышев)، الکساندر واسیلیوویچ کوسارف (Александр Васильевич Косарева)، خصوصیات همه آنها را مثبت ارزیابی کرد. لازم به ذکر است، که در همه این موارد متهمان اظهار داشتند که در زیر شکنجه به فعالیت‌های ضد شوروی اعتراف کرده‌اند. خروشچوف با «اعتماد» قطعی به همه این اظهارات می‌گوید: «همه محکومان دوره استالین، قربانیان بی‌گناه هستند. این مدعیات (افسوس!) چندان قرابتی هم با عقل متعارف ندارد- «این مورد به بررسی نیاز ندارد- یعنی در دوره استالین قربانیان بی‌گناه به زندان افتادند، اعدام شدند». درست در این زمان یک اصطلاحات عجیب و غریب ابداع شد (توجه داشته باشیم- کاملاً «مناسب». بخاطر هدفی که آن ایجاد شد): بجای کلمه محکوم، اصطلاح «مجازات شده»، بجای «تیرنه با حکم دادگاه»، اصطلاح «اعاده حیثیت» استفاده شد. دروغ بزرگ در باره «مجازات‌های استالینی» به این نحو پدید آمد».

میخائیل سرگنیوویچ سالامنتسوف (Михаил Сергеевич Соломенцев)، عضو سابق دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست

اتحاد شوروی، رئیس کمیسیون اعاده حیثیت در دوره گارباجوف، گواهی می‌دهد: «می‌گفتند، که اعترافات لازم را از طریق ضرب و شتم و شکنجه می‌گرفتند. اما هیچ مدرک یا اظهار شفاهی از سوی آسیب‌دیدگان دال بر تأیید چنین ادعاها را من ندیدم و نشنیدم. من بلحاظ موقعیت خدمتی خود، با بسیاری از آسیب‌دیدگان سرکوبی‌ها صحبت کردم. با همه آنهایی که مصاحبت داشتم، مورد ضرب و شتم در بازجویی‌ها را تأیید نکردند. به سؤالات من من اغلب پاسخ می‌دادند: «به من دست نزدند، اما به دیگران چطور، من نمی‌دانم...». نامه «مطلقاً محرمانه» آباکوموف، وزیر کشور بتاريخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۴۷ به استالین بسیار قابل تأمل است. در سطر اول این سند نسبتاً بزرگ آمده است: «در باره وضعیت پیش‌آمده در نهادهای وزارت امنیت ملی پیرامون انجام بازجویی جاسوسان، خرابکاران، تروریست‌ها و اعضای تشکیلات مخفی ضد شوروی گزارش می‌دهم. در رابطه با دستگیرشدگانی که در مقابل تحقیقات سرسختانه مقاومت می‌نمایند، تحریک‌آمیز رفتار می‌کنند و برای طولانی کردن دوره تحقیقات یا انحراف آن از مسیر قانونی، به روشهای مختلف متوسل می‌شوند، قواعد نگهداری سختگیرانه اعمال می‌شود. این قواعد عبارتند از:

آ- انتقال به زندان‌های دارای شرایط سخت‌تر، که در آنها ساعات خواب کم شده و شرایط نگهداری دستگیرشدگان بلحاظ تغذیه و سایر نیازهای معیشتی بدتر است؛

ب- انتقال به سلول انفرادی؛

ج- محرومیت از هواخوری، دریافت بسته‌های مواد غذایی و حق مطالعه کتاب؛

د- انتقال به سلول تک نفره حداکثر بمدت ۲۰ روز.

در ارتباط با جاسوسان، خرابکاران، تروریستهای افشاء شده در نتیجه تحقیقات و سایر دشمنان فعال خلقهای اتحاد شوروی که از معرفی همدستان خود گستاخانه امتناع می‌کنند و به خود را مجرم نمی‌شناسند، نهادهای وزارت امنیت ملی بر اساس دستورالعمل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویک) بتاريخ ۱۰ ژانویه سال ۱۹۳۹ تدابیری برای تنبیه بدنی اتخاذ می‌نمایند.

در مرکز- با مجوز رهبری وزارت امنیت ملی اتحاد شوروی.
در مناطق- با مجوز وزیران امنیت ملی جمهوریه‌ها و رؤسای ادارات امنیت ملی نواحی و استانها.

لزوم مجوز رهبری بلندپایه برای اقدام به تنبیه بدنی را شهادت رئیس سابق زندان‌های داخلی وزارت امنیت ملی اتحاد شوروی، الکساندر نیکولایویچ میرونوف (Александр Николаевич Миронов) بتاريخ ۲۳ دسامبر ۱۹۵۵ نیز تأیید می‌کند. بخوانیم: «تنبیه بدنی بازداشت‌شدگان در زندان‌های داخلی

وزارت کشور اتحاد شوروی از ماه دسامبر سال ۱۹۵۲ شروع شد، و تا این وقت، مأموران ما طبق دستورالعمل رومین (Рюмин)، معاون وزیر امنیت ملی و معاونان او از تاریخ ۶ نوامبر سال ۱۹۵۲ به زندان لفورتوفسکی اعزام می‌شدند. ما در زندانها دفتر ثبت تنبیهات بدنی داشتیم. اما در ارتباط با هر زندانی در هر مورد مشخص از هر معاون وزیر ذیربط که بر شعبه خاصی نظارت می‌کرد، مجوز دریافت می‌کردیم. مطابق اظهارات من نوشته شد، خواندم و صحیح است. میرونوف».

در اینجا یک سؤال طبیعی پیش می‌آید: پس این دفاتر ثبت ضرب و شتم کجا هستند؟ چرا آنها را به پژوهشگران تاریخ، به عموم مردم نشان نمی‌دهند؟ آخر این دفاتر از قدرت تأثیرگذاری عظیمی برخوردار هستند. در هر حال، دولت روسیه نه تنها تا امروز از انتشار مدارک مربوط به «مجازات‌های استالینی» خودداری می‌کند، حتی به هیچ محقق هم اجازه نزدیک شدن به آنها را نمی‌دهد. این چیزی نیست جز تلاش برای «جاودانه‌سازی» گزارش افسانوی خروشچوف، افسانه کنگره بیستم.

سخنانی چند پیرامون «اعاده حیثیت از قربانیان مجازات‌های سیاسی».

انتظار می‌رفت، که در اینجا دمکراتهای بورژوازی عشق خود را به «فرهنگ حقوقی» و «قانونیت» نشان خواهند داد. اما نه! قانون جمهوری فدراتیو روسیه مصوب ۱۸ اکتبر ۱۹۹۱ در خصوص «اعاده حیثیت از قربانیان مجازات‌های سیاسی» را می‌توان تمسخر اصول اولیه حقوق نامید. در ماده ۵ این قانون گفته می‌شود: «اقدامات زیر حاوی هیچ خطر عمومی نبوده و از محکومان به این اتهامات، صرف‌نظر از اتهام واقعا مستدل‌شان اعاده حیثیت می‌شود: آ- تبلیغ و ترویج علیه اتحاد شوروی؛ ب- انتشار آگاهانه کذب و جعل برای بی‌اعتبار کردن حاکمیت یا نظام اجتماعی اتحاد شوروی». پس تکلیف این ماده کلاسیک: «قانون عطف به ماسبق نمی‌شود»، چه می‌شود؟ می‌گویند از بی‌گناهان اعاده حیثیت شد، یعنی، از کسانی که بر علیه حاکمیت اتحاد شوروی مبارزه نکردند. خوب. پس چرا بعد از کنگره بیستم که راه اعاده حیثیت جمعی را باز کرد، محکومان نه اینکه طبق موازین حقوقی با حکم دادگاه، بلکه، با تصمیم گروه ویژه «سه نفر» (یک مأمور دادستانی، یک نماینده کمیته مرکزی و یک عضو اعاده حیثیت شده کمیته مرکزی) تیرئه و آزاد شدند؟ چرا برای اعاده حیثیت فقط گفتگوی اعضای کمیسیون با خود زندانیان و آشنایی مختصر با پرونده آنها کافی بود و سپس خود پرونده‌ها نابود شدند؟

خود خروشچوف ضمن متهم کردن استالین به همه گناهان کبیره، در آستانه کنگره بیستم دو بار در یکی از جلسات هیأت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی از یاگود (Ягод) و یژوف (Ежов) بعنوان بیگانه نام

برد. در ابتدای صورت جلسه اجلاس سخنان خروشچوف نوشته شده است. او گفت: «یژوف، بطور مسلم بی گناه است، انسانی پاک است». بدنبال این اضافه می کند: «یاگود، بطور قطع بی گناه است، انسانی پاک است».

بسیار خوب، نیکیتا! یاگود (Ягод) و یژوف (Ежов) انسانهای پاک و صادقی هستند. اما خود تو در همان دوره بگفته خودت «سرکوبی های استالینی» چه کار می کردی؟ در این باره در خود گزارش حتماً یک کلمه گفته نمی شود. به اسناد رجوع می کنیم! الکساندر اوسپنسکی (Александр Успенский)، وزیر کشور اوکراین ادعا می کند: «پس از آنکه استالینست وفادار، نیکیتا سرگئی اویچ خروشچوف (Никита Сергеевич Хрущёв) به اوکراین آمد، ما بطور جدی با «دشمنان خلق» مقابله کردیم. همه اعضای دفتر سیاسی (بجز یک نفر)، کمیسیون تشکیلات، هیأت دبیران کمیته مرکزی حزب کمونیست اوکراین (بلشویک) بازداشت شدند. سخنرانی خروشچوف در باره «مجازات ها»، عملکرد خود او را بوضوح نشان می دهد. او در ماه ژوئن سال ۱۹۳۸ در کنگره چهاردهم حزب کمونیست اوکراین (بلشویک) گفت: «ما باید با دشمنان، تحریک کنندگان و بدگویان قاطعانه مبارزه کنیم. مبارزه تا کنون بسیار بی روح انجام شده است. ما باید... با جاسوسان و خائنان با بی رحمی مقابله کنیم. باید کار آنها را یکسره کنیم». یوری ژوکوف (Юрий Жуков)، پژوهشگر تاریخ ادعا می کند، مدرکی دیده است که طبق آن، خروشچوف افزایش لیست محکومان «رده اول» بدون ذکر نام خانوادگی تا ۲۰ هزار را نفر خواستار شده است. میخائیل سرگئی اویچ سالامنتسوف (Михаил Сергеевич Соломенцев) گزارش می دهد: «رئیس سازمان امنیت ملی ویکتور میخائیل اویچ چبریکوف (Виктор Михайлович Чебриков) چندی بعد به اطلاع من رساند، کمیته مدرکی در دست دارد که نشان می دهد در دوره رهبری خروشچوف بر سازمانهای حزبی در اوکراین و مسکو، او یک گروه «سه نفره» را مدیریت می کرد که طبق تصمیم آن، ده ها هزار نفر در مسکو و چندین برابر بیش از آن در اوکراین مجازات شده است». در این باره که ن. س. خروشچوف مدارک افشاءکننده خودش در آرشیوها را بسرعت از بین می برد، در سالهای قبل از «استعفا» او تقریباً بطور علنی صحبت می شد. بنا به نوشته ولادیمیر پاولویچ نائوموف (Владимир Павлович Наумов) کارشناس تاریخ، در سال ۱۹۵۵ مدارک بریا، اسناد مرتبط با استالین و سایر رهبران حزب با دستور خروشچوف نابود گردید. در مجموع ۱۱ گونی کاغذ از بین برده شد. هر قدر مدارک مطمئن تر نابود می شدند، خروشچوف بمراتب بیشتر از آن احساسی تر همان جرایمی را تقبیح می کرد که خود او در وقوع آنها شرکت داشت».

مصاحبه و. پ. پرونین (В.П. Пронин)، صدر شورای مسکو از سال ۱۹۳۹ تا سال ۱۹۴۵، مندرج در شماره ۱۰، سال ۱۹۹۱ مجله «نظامی-تاریخی» قابل تأمل است. «رهبران بسیاری از مناطق نگاه منفی به خروشچوف داشتند. به این دلیل. بدبختی خروشچوف ناشی از کمسودی او بود. او فعالانه در سرکوبی‌ها شرکت می‌کرد. واقعیت این است که شمشیر داموکلس بر بالای سر او آویزان بود. در سال ۱۹۲۰ خروشچوف به کارپایه تروتسکی رأی داد. به این سبب هم، واضح است که بخاطر ترس از مجازات، خودش مخصوصاً با لاقیدی، از دست دادن هوشیاری سیاسی، کوری سیاسی و غیره سخت «مبارزه» می‌کرد. خروشچوف در مسکو، جواز مجازات تعداد زیادی از کارکنان حزبی و دولتی را صادر کرد. در دوره او، تقریباً همه دبیران ۲۳ منطقه شهری و همه دبیران استانی حزب دستگیر شدند. همه دبیران کمیته‌های محلی و کمیته شهری مسکو مجازات شدند: کاتسلنباگن (Кацеленбоген)، مارگالین (Марголин)، کاگان (Коган)، کارنتنی (Корытный). کلیه مدیران شعبه‌ها، باضافه معاون خود خروشچوف. باهراس از کرده‌های خود، کوشش برای زدودن آثار جرایم خود، بگمانم همان دلایلی بودند که خروشچوف را قبل از هر چیز به مسیر نکوهش کیش شخصیت در کنگره بیستم سوق دادند. به همین دلایل هم او مصرانه تلاش کرد، که همه اعمال مردی، را، تقبیح کند که دیگر قادر به اعتراض نبود و نمی‌توانست بر حقایق و واقعیات نوری بیافکند. اگر او، خروشچوف درک ایدئولوژیک بالا و نیت مقدسی داشت، می‌بایست از خودش انتقاد می‌کرد، به سهم خودش در اعمال مجازات‌ها اذعان می‌کرد و سپس دیگران را به انجام چنین کاری فرامی‌خواند».

گزارش خروشچوف پس از «مجازات‌های استالینی» به مسائل کوچکتر می‌پردازد. سه مورد از آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم. اخراج تاتارهای کریمه، چچن‌ها و سایرین. سرگنی گیورگیویچ کارا-موزا (Сергей Георгиевич Кара-Мурза) یادآوری می‌کند: «زنی دوزنده لباس زنانه- از تاتارهای کریمه- پیش ما می‌آمد. نام کارا-موزا در آنجا مشهور است، جد پدری من اهل کریمه بود، و آن زن به مادر من اعتماد داشت. هنگام آزادسازی کریمه، او گریه کرد، بسیار هیجان زده صحبت می‌کرد. پس از آنکه آرام گرفت، بطور مکرر می‌گفت: «خدا را شکر! خدا را شکر!». من در آن سنّ معنی سخنان او را نمی‌فهمیدم، فقط بعدها مقایسه کردم و فهمیدم. خانم خیاط بخاطر ترس از محاکمه خویشاوندانش بجرم همکاری با آلمانها، که طبق قوانین زمان جنگ مساوی با مرگ حتمی بود، گریه می‌کرد. هنگامی که معلوم شد که هیچ کسی را بطور فردی محاکمه نکردند و همه تاتارها را از کریمه اخراج نمودند، او خوشحال بود». از خاطرات میخائیل سرگنی‌ویچ سالامنتسوف (Михаил)

Сергеевич Соломенцев): «امروزه زیاد در این باره صحبت می‌کنند، که چچن‌ها را استالین مجازات کرد و آنها صدمات زیادی دیدند. اما من بیاد دارم زمانی که صدر شورای اقتصاد ملی قره‌قنده بودم، با بسیاری از اخراج شدگان، از جمله با چچن‌ها صحبت کردم. هیچ کدام از آنها مدعی نبودند که در شرایط بسیار بدی زندگی می‌کنند، همه کار می‌کردند، بعنوان سرپرست، فروشنده، در بخش تغذیه عمومی. هیچ یک از آنها برای کار در معدن نرفتند، در حالی که آن وقت، در دورهٔ صدارت من، در قره‌قنده ۳۵ میلیون تن زغال استخراج گردید». در واقعیت امر، استالین نرمش غیرعادی نسبت به این خلقها نشان داد، بدون اینکه کسی به جرم جنایت نظامی و علیه دولت مورد محاکمه قرار بگیرد، برای اسکان آنها در محل اقامت جدید بودجه تخصیص داد. (ایگور واسیلیویچ پنخالوف (Игорь Васильевич Пыхалов): (چرا استالین خلقها را اخراج کرد؟ مسکو، سال ۲۰۰۸).

«پروندهٔ پزشکان»

نامه‌های سال ۱۹۴۸ دکتر لیدیا فنوداسیونا تیماشوک (Лидия Феодосьевна Тимашук) در ارتباط با روش معالجهٔ آندری آلکساندروویچ ژدانوف (Андрей Александрович Жданов)، به تشکیل «پروندهٔ پزشکی» تکان داد. این نامه‌ها چندی قبل از مرگ ناگهانی او نوشته شدند. در این نامه‌ها از هیچ پزشک یهودی نامبرده نشده بود. بطور کلی، تیماشوک با «دسیسهٔ پزشکی» و پرونده‌ایی که تنها چهار سال پس از تحریر آن نامه‌ها تشکیل گردید، هیچ ارتباطی نداشت. بعد از ختم «پروندهٔ پزشکی» در سال ۱۹۵۳ پزشکان معالج آ. ژدانوف تأیید نمودند که ارائهٔ کمکهای پزشکی اشتباه در سال ۱۹۴۸ (همانطور که تیماشوک نوشته!) به مرگ زود هنگام بیمار منجر گردید. «پروندهٔ پزشکی» در سال ۱۹۵۲ به موضوع مورد «تحقیق» وزارت امنیت ملی تبدیل گردید. بازپرس ناسیونالیست که «سوار بر امواج» آن به پست معاون وزیر امنیت ملی ارتقاء یافت، خیلی زود افشاء گردید و زندگی خود را فدای کرده‌هایش کرد، به آن «دامن زد».

ادعای مربوط به «استالین و جنگ کبیر میهنی»، شاید، بی‌شرمانه‌ترین دروغ گزارش خروشچوف باشد. و این هم جستارهایی از گزارش: «پس از این (آغاز جنگ کبیر میهنی) او مدت زیادی عملیات نظامی را رهبری نکرد و بطور کلی به کاری مشغول نشد و زمانی به رهبری بازگشت که بعضی از اعضای دفتر سیاسی به نزد او رفتند و گفتند که می‌بایست چنان تدبیری اندیشیده شود که با آن بتوان اوضاع جبهه‌ها را تغییر داد»، «استالین با درک واقعیت اوضاع در جبهه‌ها فاصلهٔ زیادی داشت»، «می‌گویم، نقشه را بردارید، الکساندر میخائیلوویچ (Александр Михайлович)! (رفیق واسیلیوسکی [Василевский])

در اینجا حضور دارد)، به رفیق استالین نشان دهید که اوضاع از چه قرار است. اما لازم به ذکر است، که استالین عملیات را بر اساس کره جغرافیایی طراحی می‌کرد. (تالار به جنب و جوش آمد). آری، رفقا، کره جغرافیایی را می‌گرفت و در روی آن خط جبهه را نشان می‌داد. من هم همینطور می‌گویم به رفیق واسیلیوسکی، اوضاع جبهه را در روی نقشه نشان دهید».

در باره جلیات ضد استالینی گزارش خروشچوف تا بی‌نهایت می‌توان صحبت کرد. گزارش فقط مبداء گسل «تکتونیکی» هولناک در تاریخ کشور اتحاد شوروی بود. شایان ذکر است زمانی که در سال ۱۹۵۶ والدینم به من (نوجوان دوازده ساله) گفتند: «سرگنی، تو هنوز درک نمی‌کنی. خروشچوف همه چیز را تغییر داد! او همه چیز را تغییر داد!». می‌توان در باره ردالت و موضع غیراصولی رهبران دوره استالینی حزب و دولت که از استالین دفاع نکردند، و در این خصوص که چه کسی به «کیش شخصیت استالین» دامن زد، و در باره دروغ عجیب خروشچوف: «حاکمیت شوروی دشمن ندارد»، که خود این ادعا هم نقش هلاکتبار در سراسر تاریخ بعدی اتحاد شوروی بازی کرد، نیز می‌توان صحبت کرد. همین «گامیش» خشن نوسازی- آناتولی چوبایس (Анатолий Чубайс) را در نظر بگیرید. او می‌گوید: «... مسئله این است که من از حاکمیت شوروی متنفرم. علاوه بر این، من در زندگی از هیچ پدیده‌ایی به اندازه حاکمیت شوروی متنفر نبودم. این، با روشن کردن رادیو و شنیدن چنین لحن نفرت‌انگیز شوروی آغاز شد: سلام، رفقا! به ورزش صبحگاهی آغاز می‌کنیم! از نظر بسیاری از انسانهای عادی سالهای مدرسه، دوران کودکی شادی بحساب می‌آمد. اما من از مدرسه خودم متنفر بودم. مدرسه با آموزش نظامی- میهن‌پرستی شروع می‌شد. ما به صف می‌شدیم درست مثل نظامیان، و سرود می‌خواندیم: آفتاب نور می‌افشاند، سلام، کشور زیبا! مدرسه من احساس لطیف مرا بر نمی‌انگیخت. خاطره مهم عبارت از این است، که ما همراه با دوستان یک بار تصمیم گرفتیم آن را ویران کنیم، یا بهتر است آتش بزنیم. ما فقط یک بال مرغ دریایی نصب شده بر روی یادواره نظامی- میهنی را شکستیم. ما نتوانستیم آسیب بیشتر به آن وارد آوریم. اما همه ما از آن متنفر بودیم».

کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی خاتمه یافت. نمایندگان بدنبال کارهای خود رفتند و «داستان پس از کنگره» گزارش خروشچوف شروع شد. از خاطرات انور خوجه (ЭнвераХоджа): آن را (گزارش خروشچوف را) فقط دبیران اول احزاب برادر شرکت‌کننده در کنگره خواندند. من در یک شب آن را خواندم و، بشدت تکان خوردم. آن را برای خواندن به محمد (Мехмет) و گوگو (Гого) دادم... بعد از خواندن، ما بی‌درنگ آن را به مؤلفان گزارش سخیف

پس دادیم. ما لازم ندیدیم این زباله بی آبرو را که حاوی اتهامات بی پایه، جعلیات خروشچوف بود، با خود ببریم.

بلافاصله بعد از کنگره «آتشبار توپخانه» در گرجستان شروع شد. در ماه مارس سال ۱۹۵۶ گرجستان، مثل همه شهروندان اتحاد شوروی خاطره یوسف استالین را گرامی داشت. گزارش «محرمانه» در مورد «کیش شخصیت و عواقب آن» که خیلی زود افشاء شده بود، خشم اهالی گرجستان را برانگیخت. انبوه خیابانهای تفلیس (Тбилиси)، کوتائیسی (Кутаиси)، تلاوی (Телави)، گوری (Гори) شاهد حضور گسترده مردم خشمگین بودند. آنها بدفاع از استالین به خیابانها آمده بودند. اعتراضات در حوالی نیمه شب ۹ مارس به اوج خود رسید. ژنرال ایوان فدیونینسکی (Иван Федюнинский)، فرمانده ناحیه نظامی ماورای قفقاز، تجهیزات نظامی، از جمله تانکها و توپها را به خیابانهای تفلیس وارد کرد. در نتیجه مقابله خونین در مقابل اداره مخابرات ۲۷ نفر کشته شد. در اسکله تجهیزات زرهی و تانکها وارد «جنگ» شدند. معترضان برای اولین بار تصاویر مشترک لنین و استالین را برداشتند. این هم کمک نکرد. ۶۰ تا ۱۵۰ نفر در اثر اصابت گلوله یا در زیر زنجیر تانکها کشته شد.

حوادث خونین مجارستان نیز که به قربانی شدن هزاران نفر از طرفین منجر گردید، نتیجه منطقی «تاخت و تاز ضد استالینی» کنگره بیستم بود. بگزارش روزنامه «دی ولت» (Ди Вельт) آلمان غربی: «در تپه‌های گلرت (Геллерт) مأموران امنیتی دستگیر شدند. صدها نفر از آنها در سایر مناطق شهرها به قتل رسیدند. مخفی شدگان آنها در زیرزمینها را ده‌ها ده‌ها غرق کردند». گزارش «محرمانه» خروشچوف فقط برای خلقهای اتحاد شوروی محرمانه بود. در لهستان یکی از کارمندان کمیته مرکزی رونوشت (کپی) یک نسخه از گزارش را از طریق تحویل به سفارت اسرائیل، بدست رئیس سازمان ضدجاسوسی اسرائیل رساند و از آنجا به غرب راه یافت. در ماه ژوئن همان سال، گزارش برای اولین بار در مطبوعات آمریکا، اول به زبان انگلیسی و سپس، به زبان روسی منتشر گردید. انتشار رسمی گزارش خروشچوف در اتحاد شوروی برای اولین بار در مجله «ایزوستیا» وابسته به کمیته مرکزی در [سال ۱۹۸۹] اتفاق افتاد. البته، این طبیعی بود. زیرا، اگر گزارش بلافاصله پس از قرائت در جلسه بسته بطور گسترده انتشار می‌یافت، خلقهای اتحاد شوروی با شناخت استالین واقعی و آگاهی به تاریخ میهن، در آن واحد به همه جعلیات و دروغهای گزارش، به همه اتهامات ساختگی علیه استالین پی می‌بردند.

با گذشت زمان گزارش ضد استالینی خروشچوف نه تنها به «تاریخ نپیوست»، حتا به مهمترین عامل گسترش اوضاع اجتماعی-سیاسی تبدیل گردید. و البته، نه فقط در داخل اتحاد شوروی. همه حوادث مجارستان، آلمان دموکراتیک،

چکوسلاواکی، مناسبات متقابل اتحاد شوروی و جمهوری خلق چین، پیامد مستقیم کارزار ضد استالینی خروشچوف و دار و دسته او برای «استالین‌زدایی»، عبارت دقیق‌تر، بمنظور «سوسیالیسم‌زدایی»، یعنی، برای زدودن همه تمدن، هستی و نظام فکری توده‌های وسیع مردم بود.

مولوتوف در یک گفتگوی محرمانه بالاخره اظهار داشت، که اگر تا کنگره بیستم حداقل نیمه بزرگ جهان از اتحاد شوروی پشتیبانی می‌کرد، اما پس از کنگره صحبت در این باره جایی ندارد. موضوع «مجازات‌های استالینی» به موضوع اصلی جنگ روانی تبدیل گردید (مفهومی که بمثابة جزء تفکیک‌ناپذیر جنگ سرد توسعه داده شد). اتحاد شوروی از حمایت روشنفکر چپ غرب محروم گردید. گذار آن به سوی دشمنان اتحاد شوروی در جنگ سرد آغاز شد. این فرایند به محیط روشنفکری داخل «وارد شد» و موجب زایش «مخالفان» گردید.

جامعه شوروی در دوره پس از استالین بشدت دچار سقوط اخلاقی و معنوی گردید، در زیر فشار روانی بسیار سنگین خرده مصرف‌گرایی، که رهبری اساساً غیرکمونیست حزب کمونیست اتحاد شوروی را بشدت «ارضاء می‌کرد»، بی‌دفاع ماند. و این هم در واقع یک جنگ گسترده بر علیه نظر بیان شده استالین در سال ۱۹۵۲ در کتاب «مشکلات اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد شوروی»، ویرانی بنیان اجتماعی- اقتصادی ساخته شده اتحاد شوروی در دوره او، تکفیر ایدئولوژی دولت شورایی، تخریب رابطه معنوی آن با خلق و همزمان با آنها، اقامه مجموعه اتهامات بر علیه سازندگان دولت شورایی و مدافعان آن بود. آرمان‌های عالی کمونیستی از طریق جایگزینی شیوه زندگی عادلانه و برادرانه در دوره کمونیسم با معیارهای پراگماتیستی مصرف از نوع «رسیدن به سطح آمریکا در زمینه مصرف گوشت و شیر» تخریب گردید. سخنان «درخشانی» مثل «کمونیسم یعنی رفت و آمد رایگان با وسایل نقلیه عمومی شهری»، «کمونیسم یعنی چه؟ کمونیسم یعنی نان قندی با خامه و کره». برعکس، اما خروشچوف پس از آن که کشور را بی غله گذاشت و جامعه را با مشکلات جدی در عرضه نان مواجه ساخت، به فعالیت‌های سیاسی خود نقطه پایان گذاشت.

خروشچوفی‌ها، «سازندگان دموکراسی» سعی کردند روح انسان شوروی را تغییر دهند، مردم شوروی را از حس همبستگی و احساس همیهنی- اتحاد شوروی، از افتخار به میهن بزرگ و زیبا، از افتخار به تاریخ قهرمانانه اتحاد شوروی، به تاریخ کار و پیکار محروم نمایند و در نهایت، از جاده «دموکراسی» این استالین وحشتناک و دهشتناک- در واقع، الگوی زندگی زیبا، منصفانه و عادلانه میلیون‌ها انسان منحرف سازند.

... با نگاهی به گذشته، می‌بینیم که استالین، حزب و مردم را بدرستی به هشیاری سیاسی و به درک اینکه متناسب با حرکت به پیش، مبارزه طبقاتی نه

تنها فروکش نمی‌کند، بلکه، برعکس، شدت می‌گیرد و این که پیروزیها به نابودی خرابکاران منجر نمی‌شود، فرامی‌خواند. استالین تأکید می‌کند: «ویژگی خرابکاران کنونی عبارت از این است که آنها کارت عضویت حزبی دارند و با سوءاستفاده از اعتماد سیاسی نسبت به اعضای حزب، با بی‌دقتی سیاسی مردم شوروی بازی می‌کنند». این افکار استالین تکرار این نظر لنین بود: «الغای طبقات، یک راه طولانی، سخت و همراه با تشدید مبارزه طبقاتی است که پس از سرنگونی حاکمیت سرمایه، پس از نابودی ماشین دولتی بورژوازی، پس از برقراری دیکتاتوری پرولتاریا (بر خلاف تصور پیروان مبتذل سوسیالیسم قدیمی و سوسیال-دمکراتهای کهنه) همچنان ادامه می‌یابد و همزمان با شدت‌گیری از بسیاری جهات، فقط شکل خود را تغییر می‌دهد (لنین، مجموعه کامل آثار، جلد ۳۸، ۳۸۷).

در این باره که نفی تجربه استالینی ایجاد جامعه کمونیستی چه عواقبی می‌تواند در پی داشته باشد (در عمل بدان منجر شد)، مائو تسه‌تونگ (Мао Цзэдун) و انور خوجه (Энвер Ходжа) در بیانیه مشترک خود تحت عنوان «بمناسبت زادروز یوسف ویساریونیچ استالین» بتاريخ ۲۱ دسامبر ۱۹۶۴ نوشتند: «اعمال جنایتکارانه خروشچوف و همدستان او عواقب طولانی مدت بدنبال خواهد داشت، این اعمال آنها به انحطاط و سپس به نابودی اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی منجر خواهد گردید».

«نوسازی» گارباجوفی (горбачёв) نتیجه مستقیم و مرحله پایانی گزارش خروشچوف بود که «قهرمانان» خود از جنس الکساندر نیکلای‌ویچ یاکوولیف (Александр Николаевич Яковлев)، «طراح» اصلی اهداف روشن و آشکار «نوسازی» را به عرصه رسانید. اظهارات او را بخاطر آوریم. او در سال ۲۰۰۱، ضمن برشماری فعالیتهای خود اظهار داشت: «در مراحل اولیه نوسازی ما تا حدی به دروغ‌گویی، دورویی و حيله‌گری مجبور بودیم. چاره دیگری نداشتیم. ما مجبور بودیم. این هم از ویژگی بازسازی نظام تمامیت‌خواه، از در هم شکستن حزب تمامیت‌خواه کمونیست ناشی می‌شد». و یاکوولیف در مقاله مقدمه‌ایی بر چاپ روسی «کتاب سیاه کمونیسم» می‌نویسد: «پس از کنگره بیستم ما در محفل کوچک دوستان و همفکران نزدیک، اغلب مسئله دموکراتیزه کردن کشور و جامعه را مورد مذاکره قرار می‌دادیم. برای تبلیغ «افکار» خود از روش ساده و کوبنده لنینی مثل پتک استفاده می‌کردیم. یک گروه واقعی، نه خیالی اصلاح‌طلبان (البته، بطور شفاهی) این طرح را تدوین کرد: با حمله به استالین و استالینیسم می‌توان به اعتبار لنین ضربه زد. پس از آن و در صورت موفقیت، با استفاده از روش پلخانوف (Плеханов) و سوسیال-دمکراسی باید لنین، آزادیخواهی و «سوسیالیسم اخلاقی» را و بطور کلی، «انقلابیگری» را

در هم کوید. تخریب نظام تمامیت‌خواه شوروی فقط از طریق علنیت و شکستن نظم و انضباط محکم حزبی و پنهان شدن در پشت پردهٔ تکامل سوسیالیسم میسر بود. ضمن بازنگری گذشته، می‌توانم با افتخار بگویم، که تاکتیک‌های حیل‌گرانه و در عین حال بسیار ساده، سازوکارهای تمامیت‌خواهی بر علیه نظام‌های تمامیت‌خواه هستند». این سخنان به توضیح و تفسیر نیاز ندارند. همه چیز بطور واضح و قاطع بیان شده است.

کمیتهٔ توسعهٔ جامعهٔ مدنی و حقوق بشر، وابسته به ریاست جمهوری برای نقطهٔ «پایان گذاردن» به استالین و شوروی کار می‌کند. سرگئی کاراگانوف (Сергей Караганов)، عضو شورای توسعهٔ جامعهٔ مدنی و حقوق بشر در جنب ریاست جمهوری روسیه در نشست اول ماه فوریه سال ۲۰۱۱ در یک‌تترین‌بورگ در حضور رئیس‌جمهور روسیه، طی سخنرانی مبسوط و گستردهٔ خود در خصوص شوروی‌زدایی بصراحت اظهار داشت: «مردم و خبگان ما در یک صد سال اخیر تقریباً چیزی برای احترام بخود ندارند»، «لازم است تاریخ دورهٔ شوروی کشور ما بعنوان یکی از جنایت‌بارترین دوره‌ها، و اتحاد شوروی بمثابة دولت جنایتکار برسمیت شناخته شود». پس، اینطور و نه طور دیگر! یعنی به باور جناب کاراگانوف نه تبدیل اتحاد شوروی به ابرقدرت علمی، صنعتی، سیاسی- نظامی، نه کشفیات اتمی، نوترونی، الکترونیکی و کیهانی، نه گشودن راه فضا به روی بشریت، نه پیروزی بر فاشیسم سرمایه‌داری و یا بالاتر از اینها، نه لغو بی‌سواد، بی‌کاری و بی‌مسکنی و... هیچکدام قابل احترام نیستند. می‌بینید که این سرمایه‌داری چه اعجوبه‌هایی در دامن خود تربیت کرده است!

برای ما فقط روشن کردن چگونگی واکنش مردم در مقابل این هیاهوی «ویرانگر» و اساساً، بر علیه استالین، این هیولای سبیلو باقی مانده است. در اینجا است که بوی گند کار «لیبرال-دمکراتها» درمی‌آید. در نظرسنجی تلویزیونی، ناگهان استالین مقام اول را احراز می‌کند، «ناماستالین = نام روسیه!» در نظرسنجی گستردهٔ افکار عمومی در بارهٔ این موضوع که اگر در روسیه تصمیم بگیرند بر اساس این سؤال همه‌پرسی برگزار نمایند که: «آیا لازم است طرح شناسایی حاکمیت اتحاد شوروی بعنوان مقصر شروع جنگ جهانی دوم و رژیم جنایتکار که به نسل‌کشی علیه مردم اتحاد شوروی دست زد، به اجرا گذاشته شود»، جواب شما چیست؟ و، تصور کنید: ۸۹ (هشتاد و نه) و هفت دهم درصد همهٔ رأی‌دهندگان جواب دادند: نه، لازم نیست. فقط ۹ (نه) و شش دهم درصد پاسخ مثبت دادند- بلی، لازم است. نظرسنجی‌های متعدد دوره‌ای افکار عمومی افزایش مداوم «محبوبیت» استالین را ثابت می‌کند. هم اکنون بیش از ۵۰ (پنجاه) درصد جمعیت نسبت به استالین نظر مثبت دارند. معلوم می‌شود حق با وینستون

چرچیل (Уинстон Черчилль) بود که در زمان خروشچوف گفت: «خروشچوف جنگ با مرده را آغاز کرد، اما شکست خورده از آن خارج شد». تناقض (در نگاه اول) در این است، که نظام «تمامیت‌خواه» شوروی و اندیشه «تمامی‌خواهی» در اتحاد شوروی در مدت چندین دهه باعث رشد پایدار اقتصادی و توسعه علمی و فرهنگی کشور گردید، اما اصلاحات «دمکراتیک» که از ربع قرن پیش کشور را «فراگرفته»، فقط یک نتیجه داشت: سیر قهقرایی در همه عرصه‌های اقتصادی، علمی، صنعتی، وضعیت بحرانی در عرصه فرهنگ و هنر، تخریب کامل نگرش اخلاقی و رفتاری مردم. بدین معنی، که «دمکراسی» «می‌کارند»، فقط ویرانی فاجعه‌بار «بعمل می‌آید»، در همین حال نمی‌فهند، که چرا در رژیم وحشتناکی مثل اتحاد شوروی تمامیت‌خواه همه چیز خوب، مفید و لازم برای مردم افزایش می‌یافت، چند برابر می‌شد؟

ما بلشویکها در این دوره دشوار کشور و مردم، زمانی که پایانی برای تفرقه در میان مخالفان رژیم سرمایه‌داری کنونی متصور نیست، زمانی که انسانهای عادی بطور مرتب بوسیله آگهی‌ها، با وعده ثروتهای افسانه‌ای فریفته می‌شوند، اما در واقع به هیچ کس و هیچ چیز باور نمی‌کنند، چه باید بکنیم؟ یک حس بزرگ و بسیار قوی، حس تعلق به میهن بزرگ و قدرتمند، به مام‌میهنی که همواره تو را بخاطر دارد، در درون هر انسان وجود دارد، و تو موظفی در مقابل تمام مشکلات و سختی‌ها از آن دفاع کنی. یقین دارم که این حس قوی مهمترین نیروی محرکه در مبارزه برای آزادی وطن بزرگ و زیبایی ما از بردگی سرمایه‌داری کنونی، از دام دروغ و تحقیر خواهد بود.

اسناد محرمانه

مرگ رهبر

استالین را چگونه کشتند

برنامه تحقیقی تلویزیون «میر» (صلح)

با شرکت:

یلنا پرودنیک‌اوا (Елена Анатольевна Прудникова)، نویسنده، تاریخ‌نگار، پژوهشگر

نیکولای استاریکوف (Николай Викторович Стариков)، نویسنده، تحلیل‌گر تاریخ، پژوهشگر

آندری واسسایویچ (Андрей Леонидович Вассоевич)، پروفیسور دانشگاه لنین‌گرا، مورخ-آشورشناس

دقیقه: ثانیه-اسامی

۰۰: ۱۵- مجری: راز قرن، نسخه جنجالی مرگ رهبر

۰۰: ۱۶- مجری: توطئه جدایی‌طلبان

- ۰۰: ۱۸- مجری: یا سرآغاز کودتای بلاوژسکی
- ۰۰: ۲۰- مجری: درچه باره‌ایی اسناد سکوت می‌کنند؟
- ۰۰: ۲۴- یلنا: «دبیر اول حزب کمونیست روسیه عملاً اتحاد شوروی را رهبری خواهد کرد».
- ۰۰: ۲۸- مجری: سر وینستون چرچیل یا شمشیر شوالیه به ازای قتل.
- ۰۰: ۳۲- مجری: پرونده پزشکان با هدف دور.
- ۰۰: ۳۵- مجری: آرشیو محرمانه وزارت امنیت ملی چه مدارکی را نگهداری می‌کند؟
- ۰۰: ۳۸- نیکولای: ورود تانکهای ما به برلین در برنامه دوستان بریتانیایی ما گنجانده نشده بود.
- ۰۰: ۴۱- مجری: راز خارج کردن جنازه، آخرین شانس توطئه‌چینان.
- ۰۰: ۴۴- مجری: تقلاً برای دستیابی به قدرت.
- ۰۰: ۴۷- مجری: چرا خروشچوف بریا را از میان برداشت؟
- ۰۰: ۵۲- آندری: «او از زمره آن رهبران منطقه‌ایی حزب بود که بالاترین رقم را برای اعدامها و مجازاتها خواستار شد».
- ۰۱: ۰۰- مجری: توطئه سکوت یا قتل خاموش، در برنامه مرگ رهبر
- ۰۱: ۱۹- مجری: «ما ۵۰- ۱۰۰ سال از کشورهای پیشرو عقب مانده‌ایم. ما این فاصله را باید در مدت ۱۰ سال طی کنیم. یا باید این کار را بکنیم یا ما را خرد می‌کنند». یوسف استالین
- ۰۱: ۲۸- مجری: ۶۵ سال قبل، ۵ مارس سال ۱۹۵۳، مستبد خشن، جلاّد خونریز یا رهبر کبیر همه دورانها و خلفها، ژنرال‌یسموس پیروزی، مدیر کارآمد، آموزگار کبیر، یوسف ویساریونویچ جوگاشویلی- استالین مُرد یا شاید به قتل رسید. و امروز پس از گذشت ۶۵ سال، اختلافات در خصوص این که «استالین که بود»، پایان نمی‌گیرد.
- ۰۱: ۵۶- مجری: اتفاقی نیست که در سالگرد نبرد استالینگراد در خیابانهای شهرهای ما اتوبوسهای مزین به تصاویر رهبر حرکت می‌کنند و اتفاقی هم نبود که پیشنهاد تغییر نام ولگاگراد به استالینگراد حداقل به مدت یک هفته مطرح شد.
- ۰۲: ۰۹- مجری: چرچیل در باره استالین نوشت: «او روسیه را با خیش تحویل گرفت ولی با بمب اتم بجا گذاشت».
- ۰۲: ۲۰- مجری: و به اتهام کیش شخصیت، شولخوف بهتر از هر کسی پاسخ داد: «آری، پرستش بود، اما شخصیت هم شخصیت بود».
- ۰۲: ۲۶- آندری: در روزهای برگزاری کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی نیکیتا سرگنی‌اویچ خروشچوف ضمن ارائه گزارش محرمانه مشهور خود در مقابل نمایندگان کنگره حزب، این جملات استالین خطاب به اعضای هیأت

سیاسی را بیان کرد: «شما کورها، بچه‌گره‌ها! بعد از من چه روی خواهد داد؟! کشور نابود خواهد گشت. برای اینکه شما نمی‌توانید دشمنان را تشخیص دهید». خروشچوف این جملات استالین را به آن منظور در کنگره بر زبان آورد تا نشان دهد که استالین با «کورها، بچه‌گره‌ها» نامیدن رهبران عالی‌رتبه حزب، چه نگاه شگفت‌انگیزی نسبت به آنها داشت. اما امروز ما می‌فهمیم که استالین بسیار خوب درک می‌کرد که فعالان حزبی به عرصه رسیده در کنار او از چه قماش‌هایی هستند. در خاطرات انور خوجه، رهبر کمونیست‌های آلبانی کلمات باز هم دهشتناک‌تر استالین خطاب به اعضای هیأت سیاسی ذکر شده است: «پس از من، شما به اتحاد شوروی خیانت خواهید کرد».

۰۳: ۳۸- مجری: سال ۱۹۵۳، کشور به تدریج از زیر آوار ویرانه‌های جنگ برمی‌خیزد؛ معدنچیان زغال استخراج می‌نمایند؛ فلزکاران فولاد تولید می‌کنند؛ دهقانان گندم می‌کارند. کشور دورهٔ بشدت دشواری را از سر گذرانده است. استالین همچنان زیاد و ثمربخش کار می‌کند؛ هیچ چیز پیشاپیش از وقوع فاجعه خبر نمی‌دهد؛ به همین سبب، خبر مرگ رهبر مانند صاعقه در آسمان صاف بر سر کشور فرود آمد. راز مرگ رهبر تاکنون جامعه را به هیجان می‌آورد.

۰۴: ۱۲- نیکولای: بعنوان یک چهره درخشان دولتی و یک بازیگر بزرگ ژئوپلیتیک، چگونه می‌توانست یک یا چند آدم فرومایه را در نزدیک‌ترین اطراف خود تحمل نماید که در نهایت مسمومیت استالین را سازمان دادند. در این مسئله که استالین را کشتند، در این که او را مسموم کردند، من هیچ تردیدی ندارم. بنا بر این، مسئله من این نیست که او را چگونه کشتند یا قتل بوده است، همه اینها برای من روشن است. مسئله من فقط این است که چه کسی، چگونه و چرا برای انجام این عمل تصمیم گرفت.

۰۴: ۴۰- مجری: در زمانهای قدیم می‌گفتند: «کسی را بجوی که به صرفه باشد». مرگ استالین انبوه سؤالات را در پی دارد. امروز، سه شق اساسی مورد نظر است: مرگ طبیعی بر اثر بیماری؛ کمک به مردن استالین با عدم ارائه کمک‌های پزشکی؛ و جالب‌تر از همه، استالین را مسموم کردند.

۰۵: ۱۱- مجری: در سال هلاکت‌بار ۱۹۹۱، پس از انحلال اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و تخریب ساختار وزارت امنیت ملی، اسناد بسیار تأمل‌برانگیزی در خصوص آنچه که استالین در بارهٔ وقوع آن هشدار داده بود، روی آفتاب دید.

۰۵: ۲۵- آندری: میخائیل نیکیفورویچ پالتارنن، معاون نخست وزیر روسیه ریاست کمیته بررسی اسناد وزارت امنیت ملی اتحاد شوروی را، یعنی تشکیلاتی را که دیگر وجود نداشت، بر عهده داشت. بنا به اذعان میخائیل نیکیفورویچ پالتارنن، او هنگام بازرسی، به مدارک آزمایشگاهی کالبدشکافی جنازه استالین

دست یافت. نتایج بررسی مدارک آزمایشگاهی کالبدشکافی استالین نشان دادند که استالین مسموم شده است.

۶: ۳۰- مجری: مرگ رهبر بیش از همه به نفع چه کسی بود؟ امروز تمایلات بسیار شدیدی هست که همه مقصیر مرگ او، لاورنتی پاول اوپچ بریا، نزدیکترین همسنگر استالین شناخته شود. اما آیا مرگ رهبر برای بریا لازم بود؟ با جرئت می‌توان گفت، نه! می‌دانیم که بریا چهار ماه پس از مرگ استالین دستگیر و سپس تیرباران گردید.

۶: ۵۵- نیکولای: شخص بریا با قتل استالین هیچ ارتباطی نداشت. جالب توجه اینکه او در نتیجه قتل استالین خیلی زود پس از چند ماه از ادامه زندگی محروم گردید. توجه داشته باشید که همه اتهامات دایر بر شرکت بریا در قتل استالین در آثار منتشره در دوره باصطلاح «نوسازی» (پری استرویکا) مطرح شد. تا آن هنگام هیچ کس حتا در این باره سخن نگفت، هیچ کس او را متهم نکرد. با این حال، پس از مرگ بریا، بعد از در هم کوبیدن سازمانهای ما، کارزار ضد استالینی نه تنها پایان نیافت، بلکه برعکس، تازه شروع شد. در اینجا آن اهرمی حذف شد که بطور پیگیر به نیروی ضد دولتی تحت مدیریت خارج اجازه نمی‌داد به آن مراکز دولتی که بموقع خود استالین ساخته بود، ضربه وارد آورد.

۷: ۳۹- مجری: از زمانهای نه چندان دور این شق مسئله مطرح شد که نیروهای مقتدر خارجی در پشت قتل استالین ایستاده بودند. واقعا هم پیروزی اتحاد شوروی بر آلمان فاشیستی اعتبار کشور شوراها را تا اوج دست‌نیافتنی در جهان بالا برد. احزاب کمونیست نه تنها در کشورهای عضو جامعه سوسیالیستی، حتی در بقیه اروپا از اعتبار و نفوذ فوق‌العاده عظیمی برخوردار بودند. همدلی با اتحاد شوروی در فرانسه، ایتالیا بسیار عمیق بود. این واقعیت بهیچوجه در برنامه نیروهای پشت پرده که آتش این جنگ دهشتناک را شعله‌ور ساخته بودند، نمی‌گنجد. چگونه می‌توان از عهده این وضع برآمد؟ از میان برداشتن رهبر پیروزی، آسان‌ترین راهکار بود. برای اجرای آن لازم بود چرچیل که به خصومت خود با استالین شهرت داشت، دو باره به مقام نخست وزیری برگزیده شود.

۸: ۲۲- نیکولای: دو هفته پس از مرگ استالین، وینستون چرچیل نشان شوالیه دریافت می‌کند. توجه کنید! از نظر ما چرچیل پیروز جنگ جهانی دوم است. برغم این، بجای اینکه در ماه مه سال ۱۹۴۵ مورد نوازش و احترام قرار گیرد، ظاهراً به سبب شکست در انتخابات، به استعفاء مجبور می‌شود و هیچ پاداش دولتی دریافت نمی‌کند. برای این که دریافت آن دلیلی نداشت. طبق طرح دولت مخفی و انگلستان، جنگ جهانی دوم می‌بایست بدنبال شکست آلمان نازی با درهم کوبیدن اتحاد شوروی و شکل‌گیری یک نیروی سیاسی کاملاً دیگر در عرصه بین‌المللی تمام شود. ورود تانکهای ما به برلین در برنامه دوستان بریتانیایی ما گنجانده نشده

بود. به همین سبب، آن نخست وزیری که در دوره زمامداری او اتحاد شوروی نصف اروپا را بسوی خود جلب کرد، بطور طبیعی نمی‌توانست از احترام نخبگان انگلیس برخوردار شود. چرچیل بعدها مورد توجه و احترام قرار گرفت. بعد از چند سال حزب او دوباره در انتخابات پیروز شد، او مجدداً به پست نخست وزیری دست یافت. بعبارت دیگر، دوره ظهور مجدد او فرارسید و وظیفه اصلی او عبارت بود از تصحیح اشتباه. اصلاح اشتباه. اشتباه چرچیل، این اتحاد شوروی استالینی بود. چگونه می‌توان آن را تصحیح نمود؟ کشتن همان رهبری که کشور را در مسیر درست بسوی آینده هدایت می‌کند و متوقف ساختن آن کشور تا زمانی که یوسف ویساریونوویچ زمام امور کشور را در دست دارد، ممکن نیست. بنابراین، من اطمینان قطعی دارم که هدف دسیسه ضد دولتی- کشتن استالین- که در آن برخی نیروهای داخلی، به سخن دقیق‌تر، خروشچوف مشارکت داشت، با سازمان‌های امنیتی خارجی، مقدم بر همه، با سازمان جاسوسی انگلیس مرتبط بود.

۱۰: ۰۰- مجری: بطور اتفاقی بود یا نه، در این زمان در اتحاد شوروی پرونده مشهور پزشکان تشکیل گردید. در یادواره‌ها معمولاً گفته می‌شود: استالین با این پرونده می‌خواست یهودی‌ها را به تنگ آورد. پرونده بازتاب جهانی گسترده‌ایی داشت. اما واقعیت‌ها از چیز کاملاً دیگری گواهی می‌دهند. پرونده، مخصوصاً بمنظور مرگ استالین، با هدف دور کردن همه افراد دارای تسلط حداقل به علم پزشکی از استالین و ترساندن آنها تشکیل شده بود. این، یک تحریکات خیلی خوب سازمان‌یافته بود.

۱۰: ۳۲- آندری: برخی رهبران عالی‌رتبه حزبی کشور با تشکیل این پرونده فرصت یافتند کادر پزشکی اطراف استالین را تعویض نموده، افراد جدیدی به جای آنها بگمارند. دقیقاً به همین ترتیب نیز چندی قبل از مرگ استالین، ولاسیک و پاسکرویشف را که مدت‌های طولانی صادقانه به استالین خدمت می‌کردند، برکنار نمودند، حذف کردند. در اینجا، امکان تشریح و تعبیر مطلقاً دیگری از حوادث اقامتگاه بلیژنی در روزهای آخر زندگی استالین بوجود می‌آید.

۱۱: ۲۵- مجری: در ادامه نگاه کنید:

۱۱: ۲۷- مجری: آخرین شانس توطئه‌چینان

۱۱: ۲۹- مجری: راز پرونده پزشکان

۱۱: ۳۰- یلنا: موقعیت و منزلت هر کسی که بعد از به قدرت رسیدن خروشچوف ارتقاء یافت، موضوع خودش است.

۱۱: ۳۵- مجری: افسانه خروشچوفی اکنون در خون محکومان به فنا.

۱۱: ۳۸- آندری: بعد از من چه روی خواهد داد؟! کشور نابود خواهد گشت.

۱۱: ۴۸- مجری: در قسمت اول برنامه:

۱۱: ۵۰- مجری: معمای مرگ رهبر کبیر، قتل آرام.
 ۱۱: ۵۲- آندری: اینجا، امکان تشریح و تعبیر مطلقاً دیگری از حوادث بوجود می‌آید...

۱۲: ۰۰- مجری: شوالیه‌سازی یا چه کسی در پشت توطئه‌گران ایستاده بود؟
 ۱۲: ۰۴- نیکولای: دو هفته پس از مرگ استالین، وینستون چرچیل نشان شوالیه دریافت می‌کند.

۱۲: ۱۲- مجری: به این ترتیب، روشن است که چه کسی بیش از همه در مرگ استالین ذینفع بود. برای درک این موضوع، لازم است کمی به عقب برگردیم، به پرونده مشهور لنین‌گرا. همانطور که معلوم است بر اساس این پرونده رهبران سازمان حزبی لنین‌گرا دستگیر و تیرباران گردیدند: کوزنتسوف، پاپکوف، وازنسنسکی. همچنین یکسری از کادرهای رهبری در سراسر اتحاد شوروی دستگیر شدند. تا کنون این پرونده در پرده ابهام مانده است. عملاً هیچ مدرکی وجود ندارد. اما کل موضوع عبارت از این است که دستگیرشدگان به جدایی‌طلبی و تلاش برای انحلال اتحاد شوروی متهم شدند. کوزنتسوف قصد داشت حزب کمونیست جمهوری فدراتیو روسیه را تشکیل دهد. در واقعیت امر، این یک توطئه بسیار خوب سازماندهی شده بود.

۱۳: ۰۲- یلنا: چه روشی برای همطراز شدن با استالین وجود داشت؟ روشی بسیار ساده: تشکیل حزب کمونیست روسیه و احراز پست دبیر اولی آن. دبیر اول حزب کمونیست روسیه نیز عملاً اتحاد شوروی را رهبری خواهد کرد. افزون بر این، اگر بخاطر آوریم که «نوسازی» از کی شروع شد، «نوسازی» دقیقاً پس از تشکیل حزب کمونیست روسیه، پس از امضای معاهده بلاوژسکی آغاز گردید. زمانی این مسئله توجه مرا بخود جلب نمود که هنگامی که این سه جمهوری پیمان تشکیل اتحاد شوروی را امضاء کردند، چه کسانی در رأس آنها قرار داشتند. زیرا، اتحاد شوروی نه از اتحاد پانزده جمهوری، بلکه، از اتحاد سه جمهوری شکل گرفت و بر اساس توافق این سه جمهوری- روسیه، اوکراین، بلاروس- نیز می‌توانست منحل گردد. بدین ترتیب: کوزنتسوف مدعی دبیر اولی حزب کمونیست روسیه بود و در اوکراین تا اعدام کوزنتسوف، «رفیق» خروشچوف که او را خوب می‌شناسیم و با او آشنا هستیم، دبیر اول حزب کمونیست بود. اما در بلاروس، دبیر دوم. در باره گوساروف، دبیر اول حزب کمونیست بلاروس هیچ اطلاعاتی ندارم. «رفیق» ایگناتیف، وزیر امنیت ملی آینده، عنصر شناخته شده برای ما، که بریا در نظر داشت در ۲۶ ژوئن، در روز دستگیری مختم به مرگ زودهنگام خود، او را بازداشت نماید، دبیر دوم بود.

۱۴: ۲۰- مجری: پس از بازداشت و اعدام شماری از توطئه‌گران، خروشچوف و ایگناتیف به پنهانکاری مجبور شدند. اما کار بدین منوال ادامه می‌یافت و فرصت هر چه کمتری برای آنها باقی می‌ماند.

۱۴: ۳۲- مجری: تقریباً در مدت سه دهه خلق شوروی با نام استالین بر زبان زیست. در دوره صنعتی کردن همراه با استالین کارخانه‌ها و کارگاه‌های جدید احداث نمود؛ با نام استالین اجتماعی کردن را بانجام رساند، با تروتسکیستها مبارزه کرد؛ و بالاخره، با نام استالین در وحشتناکترین جنگ پیروز گردید.

۱۴: ۵۷- نیکولای: چند سال قبل، هنگامی که نتیجه آخرین آزمایش خون استالین اعلام شد، لازم به گفتن است که آزمایش را بنام خروستالیوف انجام داده بودند تا هیچ کس پی نبرد که صحبت از آزمایش خون رهبر در میان است.

۱۵: ۱۹- آندری: دلایل زیادی در تأیید این موضوع مطرح شد که با استفاده از سم «دیکومارین»، ماده‌ایی که موجب خونریزی داخلی می‌شود، می‌توانستند استالین را پیش از موعد به دنیای «بهتر» بفرستند.

۱۵: ۳۹- مجری: در همه حال، در اطراف رهبر سالمند افراد زیاد دیگری هم از سیاست‌های او ناراضی بودند. روشن است که استالین تصمیم داشت بحساب جذب اعضای جدید و جوان، کمیته مرکزی و دفتر سیاسی را بشدت گسترش دهد. او با تمام توان سعی می‌کرد حزب را از امور دولتی جدا کند و فقط مسائل ایدئولوژیک را به آن واگذار نماید. نظامیان زیادی هم از سیاست رهبر ناراضی بودند. بازرسی از فعالیت آنها در رابطه با خارج کردن غنایم از آلمان اشغالی شروع شد.

۱۶: ۰۹- یلنا: چاره دیگری نبود. یا باید آنها خودشان پای دیوار می‌رفتند یا حمله می‌کردند.

۱۶: ۲۰- یلنا: گذشته از اینکه چه کسی مرتکب این عمل شد، چه کسی استالین را مسموم کرد، او نمی‌توانست از سد گارد محافظ عبور کند. گارد محافظ یا می‌بایست در این کار مشارکت نماید و یا بر آن چشم ببوشت. چه کسی می‌توانست به گارد دستور بدهد؟ در آن دوره، گارد کرملین بطور مستقیم در تابعیت شخص سیمون ایگناتیف، وزیر امنیت ملی بدون هر گونه معاونی بود.

۱۶: ۴۴- یلنا: من می‌توانم از چند نفر نام ببرم: از میان آنها افراد اصلی عبارتند از خروشچوف، ایگناتیف، بولگانین وزیر دفاع. هر چند برای من سخن گفتن در این باره بسیار ناگوار است، داده‌های زیادی هم به مارشال ژوکوف اشاره دارند. داده‌های زیادی. اگر چه این مسئله هنوز تا آخر روشن نیست. در میان مهره‌های کم اهمیت‌تر، مقامات امنیتی مثل آگالتسوف، ریومین و طبیعی که افراد دیگری هم بودند.

بنظر می‌رسد توطئه زیر سر «سر‌ها» بود. اما براحتی می‌توانیم حدس بزنیم چه کسی رضایت مأموران امنیتی را جلب کرد. مقام و منزلت هر کسی که بعد از به قدرت رسیدن خروشچوف ارتقاء یافت، موضوع خودش است.

۱۷: ۳۳- مجری: نیکیتا سرگنی‌اویچ خروشچوف، متهم کننده اصلی رژیم استالین، خاخول شاد، با این که هیچ کس او را جدی نمی‌گرفت، اما توانست بر همه یاران وفادار استالین غلبه کند. امروز ابعاد تمامی آن صدماتی که در دوره خروشچوف به روسیه وارد شد، آشکار می‌شود. کسی که بعنوان مبارز ضد کیش شخصیت استالین در تاریخ ثبت شد، بر کیش شخصیت خویش دمید. اما کیش شخصیت او چیزی جز حباب صابون نبود.

۱۸: ۰۱- آندری: هنگامی که از رهبران حزبی مناطق برای اعدام و مجازات سهمیه درخواست نمودند، خروشچوف به قهرمان بلامنازع بدل شد. او در میان همه رهبران حزبی مناطق بالاترین رقم را هم برای اعدام و هم برای مجازات خواستار شد.

۱۸: ۳۰- مجری: بجوید به سود چه کسی بود.

۱۸: ۳۲- مجری: پس از مرگ استالین حاکمیت کشور برای مدت کوتاهی بدست هیأت سیاسی مجموعاً غیرمسئول افتاد. اما مدتی بعد، خروشچوف ماهیت واقعی خودش را نشان داد. گزارش مشهور او به کنگره بیستم حزب کمونیست که ظاهراً به افشای کیش شخصیت استالین اختصاص یافته بود، هر چیزی را در جای خود قرار داد. امروز دیگر روشن است که تقریباً همه گزارش خروشچوف دروغ بزرگی بود. اما آن وقت تأثیر او بر اذهان مردم تکان‌دهنده بود.

۱۹: ۰۴- نیکولای: شاید خروشچوف شخصاً با قتل استالین ارتباط داشت. به عبارت دیگر، او همان کسی بود که با افزودن زهر به نوشیدنی یا غذا، استالین را مسموم کرد. اما این بعید است. او رهبر ایدئولوژیک این واقعه بود و با مسموم کردن استالین ارتباط مستقیم نداشت و عامل اجرایی مستقیم آن نیز نبود. همه اقدامات بعدی خروشچوف، به باور من، اعم از سیاه‌نمایی استالین، تغییر همه آنچه که استالین انجام داده بود و حتاً عدم تمایل قطعی به حضور فیزیکی در استراحتگاهی که استالین در آنجا خوابیده بود، تلاشهایی بودند برای متقاعد کردن خود بر این، که او بحق استالین را کشت.

۱۹: ۴۸- نیکولای: این عدم تمایل، بسیار شبیه است به غیرممکن بودن حضور قاتل و قربانی او در یک جا. به سخن دیگر، خروشچوف با همه گامهای بعدی خود سعی کرد هر آنچه را که استالین انجام داده بود، تغییر دهد، با سیاه‌نمایی شخص استالین، همه را متقاعد سازد که او حق داشت هم مسیر را تغییر دهد و هم در قتل یوسف ویساریونویچ مشارکت نماید.

۲۰: ۱۱- مجری: شب سیام اکتبر منتهی به اول نوامبر سال ۱۹۶۱، بر اساس قرار کنگره بیست و دوم کمیته مرکزی حزب کمونیست، جنازه استالین را از مقبره که تقریباً هشت سال در آنجا آرمیده بود، مخفیانه خارج کردند. راز خارج کردن مخفیانه جنازه رهبر تا کنون سر به مهر مانده است. خود خارج کردن جنازه برای دفن چند ساعت بطول انجامید. می‌گویند که دکمه‌های طلایی لباس تشریفاتی رهبر را با دکمه‌های برنزی تعویض نمودند. علاوه بر آن، بنا به دستور شخص خروشچوف، سردوشی ژنرال یسموسی استالین را کردند.

۲۰: ۴۷- آندری: البته، کنگره حزب ادعا نمود که یوسف ویساریونویچ استالین معیارهای لنینی زندگی حزبی را زیر پا گذاشت، هنجارهای قانونمند سوسیالیستی را نقض نمود. اما تحت تأثیر همه آن اطلاعاتی که ما امروز در اختیار داریم، براحتی می‌توانیم به نتیجه‌گیری کاملاً دیگری برسیم:

۲۱: ۱۸- آندری: شرکت‌کنندگان در مسمومیت یوسف ویساریونویچ استالین و در وهله نخست، نیکیتا سرگنی‌اویچ خروشچوف بعلت این که جنازه رهبر در مقبره قرار داشت، بسیار خشمگین بودند. در عین حال، همانطور که می‌دانیم جسد مومیایی در زمانهای معینی به مراقبتهای احتیاطی نیاز دارد.

۲۱: ۴۶- آندری: و در حین چنین مراقبتهای، هر پزشک، هر آزمایشگاه وابسته به آرامگاه لنین و استالین می‌تواند تحقیقات خاص خودش را انجام داده، وجود سم در جسد متوفی را مشخص نماید.

۲۲: ۰۶- مجری: می‌توان به اشکال متفاوت به شخصیت استالین برخورد نمود. می‌توان تا بی‌نهایت از او متنفر بود و همچنین می‌توان بطور مستمر از او تمجید کرد. شاید وقت نگاه واقع‌بینانه به آنچه که استالین انجام داد، رسیده است. بدون هیاهوی هیستریک. اما این واقعیت که ۶۰ سال پس از مرگ او، نام استالین موجب چنین بحثهای داغ می‌شود، حداقل نشانه‌ای است که استالین یک شخصیت شایسته احترام و بزرگداشت بود.

۲۲: ۳۳- مجری: اشتباه عمده استالین عبارت از این بود که او پس از خود جانشین لایقی بجا نگذاشت.

۲۲: ۴۳- آندری: ایدئولوژی کمونیستی دو بار از حقانیت مطلق خود امتناع کرده است: در روزهای کنگره بیستم و کنگره بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی. در واقعیت امر، این دو کنگره حزبی انحلال آتی اتحاد شوروی را پیشاپیش رقم زد.

۲۳: ۰۹- آندری: صرف‌نظر از این که استالین از عهده اطرافیان خود برنیامد، اما با این پیش‌بینی که «شما پس از من به اتحاد شوروی خیانت خواهید کرد»، همچون پیامبر در تاریخ ثبت شد.